



مبارزه طبقاتی

نشریه ای
سیاسی،
تئوریک
سوسیالیستی

شماره: ۱۵ - ۲۶ دسامبر ۲۰۱۳

بمناسبت پانزدهمین شماره نشریه مبارزه طبقاتی

پانزدهمین شماره مبارزه طبقاتی مصادف با اواخر سال ۲۰۱۳ شد. از اولین شماره نشریه تا کنون بیش از سه سال میگذرد. در طول این پانزده شماره کوشش به عمل آمده تا مهمترین مباحثاتی که مستقیماً به سوسیالیسم در ایران مربوطند طرح و با فعالین درمیان گذاشته شوند. مباحثات «سوسیالیسم در یک کشور و وظایف انترناسیونالیستی حکا»، «شعار "نان، مسکن، آزادی" را بعنوان شعار تاکتیکی روز علیه فقر و فلاکت روز افزون جامعه کارگری ایران، به پرچم مبارزه تبدیل کنیم»، «تلاش برای برداشتن گامهای عملی برای ایجاد تشکلهای کارگری در محیط کار»، «در اهمیت شعار "کارگران ایران متحد شوید"»، «بررسی انتقادی شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری»، «نکاتی در باره مقوله ملت و مسئله ملی بطور عام و طرح استقلال کردستان از ایران»، «نیاز حزب کمونیست ایران به تغییر» و «ارزیابی انتقادی از کنگره یازدهم حزب کمونیست ایران» و دهها مقاله دیگر از جمله مباحثات مهمی بوده اند که در سطح علنی و رو به فعالین کارگری و سیاسی طرح شده اند.

تاریخ تاکنونی در بلوک شرق و شوروی سابق نشان میدهد که سوسیالیسمی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ مضمحل شد، بر اساس یک نگاه برابری طلبانه استوار بود. به همین دلیل هم مخالفین خود را تحمل نکردند. استالین با قتل عام مخالفینش کل جهت انقلاب اکبر را عوض کرد.

نشریه مبارزه طبقاتی کوشش نمود تا با صراحت بگوید که در نقد گذشته لازم است سوسیالیسم در عصر جدید بر اساس تفاوتها استوار باشد. زیرا سوسیالیسم در اساس تفاوتها، ظرفیت و پتانسیل سوسیالیستی را وسعت می بخشد و خصلت آزادیخواهانه و رهایی بخش کمونیسم را افزایش میدهد و در همان حال امکان خواهد داد تا آلترناتیو بهتر و عینی تری در جهت اتحاد و تشکل طبقه کارگر ارائه دهد.

نشریه مبارزه طبقاتی در این چند ساله تلاش نموده است تا وجود نقد و نگرش انتقادی در تحلیل و بررسی از اوضاع و شرایط را به عنوان یک پدیده طبیعی و جزء ضروری و لاینجزای سوسیالیسم در ایران معرفی نماید و آنرا به عنوان فرهنگی در حزب کمونیست ایران جا انداخته و تلاش کند تا آنرا نهادینه کند.

نشریه مبارزه طبقاتی به همکاری شما نیازمند است و شما رفقا میتوانید با ارسال مقالات و گفتگو در باره موضوعات مهم مطروحه در سطح جنبش، کیفیت نشریه را بالاتر ببرید.

با آرزوی تندرستی و موفقیت شما رفقا در سال نو، سال ۲۰۱۴



در این شماره می خوانید:

- یک گام به پیش (پیش درآمدی بر سوسیالیسم، سازمانیابی و سبک کار حزبی) - بخش دوم ، کاوه دادگری صفحه ۲

- در باره مقاله جهان وارونه و چالشهای پیش رو بهروز ناصری صفحه ۷

- هنوز هم مادر ، شعری از علی رسولی صفحه ۱۴

- نگاهی انتقادی به برنامه کومله برای حاکمیت مردم در کردستان شهرزاد ناصری صفحه ۱۵

- "جبهه متحد کرد" و حزب جدیدشان، در کدام جبهه قرار گرفته است؟ آریس زارعی صفحه ۳۱

با نشریه مبارزه طبقاتی همکاری کنید.

نشریه مبارزه طبقاتی بعنوان نشریه ای منتقد کوشش میکند تا منعکس کننده نظرات انتقادی باشد. شما میتوانید نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای نشریه ارسال دارید و از این طریق دیدگاههای خود را در اختیار جمع قرار دهید. نقد، داشتن نگرش انتقادی و کلمات استفهامی "چرا" و "چگونه"، در بررسی و ارزیابی از شرایط سیاسی و طبقاتی موجود، خصلتهای لاینجزای جنبش سوسیالیستی در ایران هستند، آنرا تقویت کنیم.

با ایمیل های زیر با ما تماس بگیرید:

m.tabaghati.avis@gmail.com

bnaseri@hotmail.com

یک گام به پیش

پیش در آمدی بر سوسیالیسم،

سازمان یابی و سبک کار حزبی (بخش دوم)

کاوه دادگری ۲۵ دسامبر ۲۰۱۳

"صورت های ایدئولوژیک" و تحول سرمایه

در تبیین مبانی اقتصاد سیاسی تحول سرمایه داری و گرایش ها و فرآیندهای تعیین کننده ای که به جای تولید دموکراسی و اندیشه ی لیبرالیسم، در روبنای سیاسی جامعه دیکتاتوری و استبداد سیاسی و اندیشه گی را به بار می آورد، اگر به تحولات روبنایی و "صورت های ایدئولوژیکی که آدمیان از طریق آن ها به این تصادم ها [ی طبقاتی] آگاهی می یابند و با یکدیگر به مبارزه برمی خیزند، نبردازیم، از تبیین به حد امکان حقیقی آن چه که به چهارچوب گفتار مربوط می گردند و در تناسب واقعی با آن هستند، فرو مانده ایم. این به آن معنی است که به طور مستقل بخشی را به این بحث اختصاص دهیم که این "صورت های ایدئولوژیک" چگونه بر فرایندهای عینی تحول سرمایه و مبارزه میان طبقات اجتماعی در هر مرحله ی تاریخی تاثیر گذارده اند و صورت بندی اجتماعی متفاوتی را با آن چه که در سرمایه داری غرب شاهد آن بوده ایم، به بار آورده است. بحثی که به تقابل دیالکتیکی روبنا و زیربنا مربوط بوده و به حد کافی و در حد احتیاجات بحث تئوریکی ما، در نوشته های مارکس و انگلس تشریح گردیده است.

برای این منظور لازم است در چرخش گاه های تاریخی، یعنی آن نقاط عطفی که توازن قوای طبقاتی پس از کشاکش های نسبتا درازمدتی که میان نیروهای اجتماعی کهنه و نو، استثمارگر و طبقات زحمتکش و تحت انقیاد نظام های پیشاسرمایه داری و نیز پرولتاریای نوپا، درگیر بوده و در نهایت به سود طبقه ی استثمارگر - بورژوازملاک و بورژوازی کاملا از موانع و قیود زمین داری رها شده پس از اصلاحات ارضی دهه ی چهل - پایان یافته، نقش و تاثیر "صورت های ایدئولوژیک"، دستگاه های ایدئولوژیک و نهادها و مرجعیت های سنتی را در صورت بندی و ساماندهی ایدئولوژیکی حاکم و سازوکارهای رژیم سیاسی مستبد و دیکتاتور ارزیابی نماییم.

این ارزیابی از لحاظ منافع طبقه کارگر و حزب وی بسیار اهمیت دارد. حزب کارگری به عنوان یک حزب سیاسی به طور معمول در عرصه های سیاسی به جدال با بورژوازی و دستگاه رسمی و دولت وی، یعنی رژیم سیاسی حاکم می پردازد و به ساختارهای اقتصادی و مناسبات تولیدی به عنوان پیش گزاره های خود به بازخوانی و تعمق بیشتر نمی پردازد. این امر در کارزارهای روزانه حزب و مبانی و مضمون های ترویجی و تبلیغی که در هر موقعیت اتخاذ می نماید، اساسا با تکیه بر این پیش گزاره ها، به طور غالب و گسترده، به رژیم سیاسی حاکم در تعینات سیاسی و ایدئولوژیک آن می پردازد. از این رو ضرورت دارد حزب کارگری و کمونیستی از دستگاه ها و کارکردهای اندیشگی و نظری و ایدئولوژیک رژیم سیاسی در چشم انداز تاریخی خود، آگاهی داشته باشد؛ تا بتواند در این عرصه ی مهم از مبارزه طبقاتی، به طور رادیکال و انقلابی عمل نماید. بر مدها و هیجانات و رویدادهای سطحی و رسانه ای توقف نکند و مبانی تبلیغی و ترویجی خود را بر اصول و محورهای اساسی طبقاتی، یعنی سوسیالیسم استوار سازد و همه ی

رویدادهای ریز و درشت اجتماعی را بر بستر پیشروی اندیشه و عمل سوسیالیستی خود مورد ارزیابی و اتخاذ تاکتیک قرار دهد.

ما در جای دیگری (دیکتاتوری سرمایه؛ ضرورت یا اختیار، منتشر نشده) به تناسب و جای جای در توضیح فرآیندهای اقتصادی و اجتماعی که در خود ضرورت های شکل گیری و برپایی دیکتاتوری را برای بورژوازی الزامی می سازد، به جنبه های ایدئولوژیک و مبانی و مرجعیت های اندیشگی و فرهنگی و سنتی که از سوی رژیم های سیاسی در جدال های طبقاتی علیه مردم زحمتکش به کار گرفته شده اند، پرداخته ایم. در این نوشته هدف تاکید بر و تشخیص محورها و جنبه های راهبردی چشم انداز سوسیالیستی و الزامات و وظایف بلافاصل و حتمی کارگران و حزب سیاسی کارگری و کمونیستی در این عرصه است. این امر به ما یاری می رساند تا مبانی تاکتیکی که کارگران در روند مبارزات جاری خود با آن روبرو می شود را ترازبندی کنیم؛ مبانی تاکتیکی حزب خود را در برخورد با جدال های ایدئولوژیک-سیاسی رژیم سیاسی استوارتر و روشن تر معین نماییم و کارزار سیاسی خود را در گستره ای مناسب و با اشراف به دورنمای تاریخی پیگیری نماییم. کارگران انقلابی بایستی بتوانند با روشنی تمام موانع و دست اندازها و توهّمات ایدئولوژیک و خرافاتی را جسورانه از پیش پای خود و همزمانشان بردارند و با قدرت و استحکام نظری، پراتیک جاری و تاریخی خود علیه سرمایه داری را سازمان داده و به پیش ببرند.

سوسیالیسم علمی به عنوان یک تئوری علمی و به همین معنا به عنوان علم رهایی طبقه کارگر و تمام انسان های استثمار شده در جامعه طبقاتی، به عنوان علم رهایی و تبیین دیالکتیک این رهایی از جامعه ی طبقاتی و ستمگری و استثمار، و گذار به جامعه ی بدون طبقه و عاری از استثمار و ستم طبقاتی، مانند هر دانش نظری و تجربی دیگر که در خدمت انسان باشد، بایستی آموخته شود. این دانش چراغ راهنمای توده های محروم است که برای مبارزه همگانی، متشکل و آگاهانه علیه این ستمگری ها به کار برده می شود.

در عین حال سوسیالیسم به عنوان یک ایدئولوژی، طبعاً یک کاربرد عقیدتی دارد و اگر صرفاً در همین حوزه نگریسته شود ماهیت و مضمون دیگری پیدا می کند که از دو حال خارج نیست:

یا برای پراتیسین ها که از فراگیری این نظریه علمی، این دانش سیاسی برکنار باشند به عنوان یک سری دگم ها، تعصبات و اعتقادات مسلکی در می آید و لاجرم می تواند به شکل نگره های بسته و فاقد پویایی تبدیل به قید و بند و موانع تازه ای در پیشروی جنبش کارگری شود. این امر در برخورد با دستگاه های عظیم ایدئولوژیک و ساختارهای پیچیده ی رسانه ای مهندسی افکار عمومی سرمایه داری، تاب مقاومت نداشته و به صورت یک نهاد صرفاً ایدئولوژیک، شکسته شده و درهم فروپاشیده می شود و در پیامد خود، بی اعتقادی و هرج و مرج فکری و ناامیدی را جایگزین خود می نماید.

و یا این که فراتر از ایدئولوژی نگریسته می شود و در پیش پراتیسین جنبش کارگری مبنای مبارزه تاریخی و روزمره خود قرار می گیرد. در این حالت دفاع از منافع طبقه در راستای دفاع از سوسیالیسم و امر رهایی کارگری واقع می شود و این دو هیچ گونه اختلاف فازی نخواهند داشت و بر دوگانگی و جدایی عین و ذهن در جنبش تاریخی پرولتاریا و مبارزات روزانه وی با سرمایه داران و دولت آنان خاتمه داده می شود.

بنابراین از هر سو که نگاه کنیم، سوسیالیسم بایستی فراگرفته شود.

سوسیالیسم علمی در اساس و به طور عمده بر نظرات دوران ساز مارکس استوار است. بنابراین ارجاع به سوسیالیسم در عین حال به معنای ارجاع به آثار دست اول مارکس است که با همکاری و پیگیری انگلس در یک مجموعه سترگ از نوشته هایی که نونز به طور کامل چاپ نگردیده، تقریباً همبسته، بسیار گسترده و فراگیر، در اختیار ما قرار گرفته است. ما به عنوان فعالین و پیکارجویان طبقه ی کارگر و نیز به عنوان یک کارگر پیشرو و آگاه بایستی این دانش را به طور روز آمد فرا بگیریم و در عینیت ها و عرصه های مبارزاتی خود، از این دانش و عمل ذهنی یک صورت مادی بسازیم و در تطبیق با شرایط متغیر مبارزاتی خود از آن بهره ببریم. همه ی این مجموعه سبب می گردد که آموزش سوسیالیسم را در همه ی حوزه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیکار طبقاتی پرولتاریا، به شکل مخفی، علنی، نیمه علنی و آشکار، قانونی و غیر قانونی، به طور جدی و پیگیر و وقفه ناپذیر دنبال کنیم و هیچ گاه آن را در حوزه ی صرف ایدئولوژیک -تئوریک صرف نگاه نکنیم؛ بلکه به عنوان نیاز علمی و دانشی که همواره شکل های عملی و مادی آن را بایستی در مبارزات خود معنی نماییم، نگریسته و فرا بگیریم.

تئوری و پراتیک سوسیالیستی

نشریه تئوریک حزب کارگری و کمونیستی، بهترین، اساسی ترین و فراگیرترین عرصه ی حیات نظری و مبارزه ی تئوریک جنبش کارگری و در حقیقت مرکز ثقل مبارزه طبقاتی پرولتاریا در وجه مبارزه ی تئوریک است. دو وجه دیگر یعنی اقتصادی و سیاسی ابزارها و ارگان های ویژه خود را دارند که مهم ترین آن ها در سازمان حرفه ای و تشکل های اتحادیه ای برای مراحل معینی از مبارزه ی اقتصادی و حزب سیاسی کارگری و کمونیستی به عنوان ارگان و دستگاه مبارزاتی بخش پیشرو و پیگیر جنبش که خود را به صورت حزب سیاسی متحد و متشکل نموده است، باز نموده می شوند. این که مضمون، جایگاه و اهمیت مبارزه اقتصادی و سیاسی در چیست و این دو رده از مبارزه و تشکل های خود ویژه بر چه سامان و مناسباتی با یکدیگر در گردش هستند موضوع این نوشته نیست. همین قدر گفته شود که به هیچ روی سه عرصه ی یادشده به وسیله ی دیوار چین از یکدیگر جدا نمی گردند و نیز به هیچ وجه از مرحله بندی خاصی تبعیت نمی کنند. این ها و سایر وجوه مبارزه در مناسبات دیالکتیکی- یعنی پویش تاثیر و تاثر متقابل بر یکدیگر - با هم قرار دارند.

نشریه تئوریک حزب معین کارگری، بایستی نشانگر و خصلت نمای سطح مبارزه ی نظری و کیفیت و ژرفی و گستره ی این مبارزه باشد. نشریه و مضمون و کیفیت و میزان مقالات مندرج در آن، بهترین نشانه گر(گرماسنج) توانایی و روشن بینی حزب کارگری و کمونیستی است. از همین رو، توانایی مجموعه ی نیروهایی که خود را پیشروان انقلابی و کمونیست کارگران می دانند و در مبارزه روزمره آنان فعالانه شرکت دارند و در این یا آن حزب معین سیاسی متشکل گردیده اند، بایستی در نشریه تئوریک منعکس گردد. اگر این توانایی ها در پیشروان باشد که قادر به مبارزه منظم و پیگیر و قدرتمندانه مباحث اساسی انقلاب و دولت کارگری، وظایف بین المللی و ضرورت همبستگی جهانی کارگران به عنوان یک طبقه با منافع مشترک تاریخی و سایر

استنتاجات و ملزومات چشم انداز سوسیالیستی مبارزه خود در انقلاب پیش رو را داشته باشد، طبعا حزب سیاسی مربوطه و اعضا و فعالین و هواداران آن توانسته اند در این عرصه وظیفه انقلابی و کمونیستی خود را انجام بدهند و یا در حال انجام دادن آن هستند. در غیر این صورت در حیات سیاسی حزب، خلأیی وجود خواهد داشت که آن نقصان و خلأ با هیچ ماده و پراتیک دیگری پر نخواهد شد. هرچند ممکن و محتمل است که اسناد پایه ای و برنامه ای آن حزب از استحکام نسبی و موقتی برخوردار باشند، اما تجربه تمام جنبش کمونیستی برای ما مبرهن ساخت است که برنامه حزبی یک امر تمام شده و یکبار برای همیشه نیست که بتواند ما را در چالش های و رویدادها و حوادث جاری مصون نگه دارد. یک گام اصولی از یک دوجین برنامه ارزشمندتر است. اما گام اصولی امری است تاکتیکی که از چالش های جاری در عمیق ترین لایه های مبارزه طبقاتی ناشی شده و روی صحنه می آید و روزانه، پرولتاریا را به مبارزه می طلبد.

در باب ضرورت جدی گرفتن و ورود بلاواسطه در عرصه ی کار تئوریک، سخن بسیار است و هر کارگر آگاه و کمونیست، در ضرورت تدقیق و روشننگری مبانی ایدئولوژیک - طبقاتی مبارزه ای که هم اکنون در آن درگیر است و ساز و کار این مبارزه در جدال با اردوگاه سرمایه که در کمال سازمان یافتگی و اقتدار است - و این که بحران های خود را یکی پس از دیگری و در طول بیش از یک قرن، به زیان پرولتاریا و توده های زحمتکش و استثمار شده و در مقیاس جهانی پشت سر می گذارد، نشانه ی مهم و آشکار این اقتدار است - تردیدی ندارد. این در واقع عرصه ای است که از شروع پیدایش سوسیالیسم علمی و کارهای گرانمایه، سترگ و تاریخی مارکس در پیش روی جنبش کارگری و کمونیستی بوده است؛ و به بیان دیگر همین سوسیالیسم مارکسی خود علاوه برهرچیز دیگری، استنتاج، حاصل و نتیجه اصلی مبارزه طولانی مارکس و انگلس با انواع سوسیالیسم های ماقبل خود بوده است. امری که در متن و بطن جنبش کارگری اروپا به وقوع پیوست. این سوسیالیسم، پس از آن توسط جنبش انقلابی کارگران و پیشروان کمونیست آن و یک رشته از رهبران و نظریه پردازان پیرو مارکس دنبال گردیده است که ازهمکار نزدیک مارکس یعنی انگلس و سپس کائوتسکی و تروتسکی و لنین و رزا لوکزامبورگ تا همین امروز ادامه یافته است. همه ی این اندیشمندان، مبارزان و نویسندگان انقلابی و سوسیالیست و کارگران فکری تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی در متن همه ی افت و خیزهای جنبش جهانی کارگران، پی گیر اندیشه انقلابی و تاریخ ساز این رهبران بوده اند و تا هم اکنون نیز در روشننگری گوشه های دیگری از نظریه و عمل سوسیالیستی، از حرکت باز نایستاده اند.

اگر از منظری وسیع تر و چشم اندازی بلند مرتبه تر به کل مبارزه ی طبقاتی تاریخی و جاری جامعه های انسانی نگاه کنیم، مبارزه تئوریک - ایدئولوژیک پرولتاریا علیه استثمارگران و دشمنان طبقاتی خود، در هیچ یک از دوران های تاریخی گذشته و نظام های طبقاتی پیشا سرمایه داری، سابقه و بدیلی نداشته اند. کوهی از ادبیات کلاسیک، رمانتیسم، اسطوره و پهلوانی و سلحشوری، عاشقانه و رزمی، شعر و افسانه و نمایش و موسیقی و هنر های تجسمی، در دوران پیش از پیدایش سرمایه داری و حضور بورژوازی و پرولتاریا در عرصه ی اقتصاد و سیاست جامعه، همه و یا اکثریت مطلق آنها، بیان گر و منعکس کننده ی حیات فکری، سیاسی و عقیدتی طبقات حاکم و استثمارگر، اعم از برده دار، زمیندار، خان و مالک، ارباب و شاه و سلطان خون ریز و کشور گشا و در یک کلام یعنی ستمگر و بهره کش، بوده است. هیچ و تقریبا هیچ رد و نشانه ای از منافع، عقیده و رویکرد و تلاش و کار زحمتکشان، استثمارشدگان و به زنجیر کشیده

های نظام های پیشین نبوده است. شاید دین، آن گونه که در سخن ژرف مارکس آمده، در برحه هایی و به ویژه در مراحل و لحظاتی که به پرچم و مضمون اعتراضات توده ای و شورش های هر از گاه ستمدیده گان، تبدیل می گردیده است، به عنوان آه مظلوم، منعکس کننده ی خاستگاه، غرش و ستم دیده گی و آرزوهای دست نیافتنی توده های تحت ستم و جان به لب رسیده بوده است، آن جا که در نقد "فلسفه ی حق" هگل می گوید:

"فلاکت دین یک باره هم بیان و هم اعتراض علیه فلاکت واقعی است. دین آه آفریده ی ستم دیده، دل جهانی بی دل، و روح شرایط بی روح است. افیون توده هاست".

این سطور را همواره، جز با خشمی آگاهانه و کینه ای طبقاتی و تاریخی، هیچ کارگر آگاهی نمی تواند بخواند و خاموش بماند.

نقد تئوریک - ایدئولوژیک جامعه ی سرمایه داری، در بستر جهانی و ملی خود، یک امر یک باره و پایان یافته و یک بار برای همیشه نیست و حزب سیاسی طبقه کارگر وظیفه دارد که همواره این نقد را نو به نو شونده و پویا و با نظر داشت همه ی تغییرات تدریجی و ناگهانی، به عمل آورد و به روز رسانی کند تا از ورطه ی سکون و رکود و انفعال محفوظ بماند. روشن بینی و روشنگری در باب جزئیات و جنبه های ناشناخته و یا بی سابقه و کم سابقه ی جامعه ای که در آن به سر می بریم، مجموعه ی سیاست ها، برنامه ها و تاکتیک هایی که بورژوازی در سطح جهانی و ضرورتاً در چارچوب های ملی و منطقه ای، برای حفظ خود و منافع فوری و تاریخی و کلی اش و به ویژه در مراحل بحرانی هم چون وضعیت و لحظه ی کنونی، بر علیه کارگران و زحمتکشان به کار می گیرد و ضرورت دریافت نظری عمیق و مارکسیستی از این مکانیزم ها، بخشی از ضرورت های فوری و کلی مبارزه ی تئوریک است.

از جنبه ای دیگر و این بار در نگاهی به درون طبقه، ضرورت بازشناخت طبقه کارگر در سطح جهانی و ملی، تغییرات دموگرافیک، سازمانی، روانشناسانه، فکری و مبارزاتی و به طور کلی تغییرات و تحولات عینی و ذهنی طبقه، ضرورتی است که اگر به درستی فهمیده شود، امری نیست که یک بار و برای همیشه انجام گرفته باشد و حزب کارگری نیازی به نوبه نو شوندگی و روز آمدی این شناخت نداشته باشد. پیداست که عدم درک این بازشناسی و دقت در شناسایی مجموعه ی این تغییرات، و استنتاج تئوریک از منظر اندیشگی و استراتژیک، حزب سیاسی کارگری و کمونیستی را در ورطه ی تکرار، سکون، رکود و انفعال نظری و بنابراین انفعال تاکتیکی و روزمرگی و دوری از عرصه زنده و پویا و واقعی مبارزه طبقاتی فرو می افکند و در بهترین حالت آن را به دنباله جنبش خود انگیزته ی توده ها و طبقه کارگر و دنباله روی از احزاب غیر کارگری و حتی ضد کارگری در می غلطاند. شواهد تاریخی در این باره، در سطح ملی و بین المللی فراوان است و نیازی به تکرار مکررات نیست.

درباره مقاله «جهان وارونه و چالش های پیش رو»

بهروز ناصری - ۲۵ دسامبر ۲۰۱۳

شماره ۳۱۵ نشریه جهان امروز بتاريخ نیمه اول دسامبر ۲۰۱۳ مقاله ای تحت عنوان "جهان وارونه و چالش های پیش رو" دارد که رفیق نصرت تیمورزاده آنرا نگاشته است.

این مقاله ی رفیق نصرت از جهات مختلفی، مقاله ی با ارزشی است، یکی از ارزشها، سوالاتی است که طرح مینماید. این سوالات دال بر اینست که واقعیات بیرونی ما آنقدر زمخت و آشکار هستند، که نمیتوان از کنار آنها همینطوری گذشت، تحلیل نکرد، سوال مطرح نمود و به امید پیروزی و تفوق سیاسی طبقه کارگر، به گذشت زمان متکی شد.

ارزش دیگر این مقاله از موقعیتی برمیخیزد که رفیق نصرت در حزب کمونیست ایران دارد. رفیق نصرت از جمع رهبری حزب کمونیست ایران و برای مدتها عضو کمیته اجرایی حزب بوده است. و همین موقعیت میتواند بار سیاسی سوالات طرح شده را سنگین تر نماید.

بهررو، به مقاله جهان وارونه و چالش های پیش رو بپردازیم.

رفیق نصرت مینویسند: «...چگونه صاحبان سرمایه و دولت هایشان توانستند عمیق ترین بحران خویش را به درجه ای مهار کنند؟ چرا اعتراضات میلیونی در قریب اتفاق کشورهای سرمایه داری و خیزش های مردم در شمال آفریقا و خاورمیانه نتوانستند توازن قوای موجود را برهم بزنند؟ چرا مردمی که مبارک را ساقط میکنند، مرسی را به کرسی می نشاندند و چرا به پایکوبی کودتای ارتش علیه مرسی میروند؟ چرا بن علی را از تخت به زیر میکشند و غنوشی را جایگزینش میکنند؟ چرا اتحادیه های کارگری در کشورهای متروپل سرمایه داری نه مدرسه آموزش کارگران، بلکه سازمان سازش طبقاتی و ارگان رام کردن طبقه کارگر هستند؟ چرا مارکسیسم انقلابی نمیتواند مهر خود را بر شورش میلیونی توده های کار و زحمت بزند؟...»

پرداختن به چنین سوالات پایه ای، جهت درک ما از واقعیات و عصر سرمایه داری در مقطع کنونی را بنحوه بهتری نشان میدهد. طرح سوالات پایه ای مشابهه و تلاش برای پاسخگویی به آن سوالات بود که منصور حکمت را در اواخر دهه ۱۹۹۰ به نظریه حزب و جامعه، حزب و قدرت سیاسی و حزب شخصیتها رساند.

برای سهولت بحث، من سوالات رفیق نصرت را مستقیما پاسخ داده ام. این تنها پاسخی برای شروع بحثهای دیگر است. امید است که این موضوع با برخورد و نگرش انتقادی رفقا روبرو شود.

سوال : "چگونه صاحبان سرمایه و دولت هایشان توانستند عمیق ترین بحران خویش را به درجه ای مهار کنند؟"

پاسخ: مجموعه ای از عوامل دست در دست هم میدهند و امکان مهار بحران را برای صاحبان سرمایه و دولت هایشان فراهم میکنند.

در شرایطی که طبقه کارگر آمادگی کسب قدرت سیاسی در کشور نداشته باشد، صاحبان سرمایه و دولتهایشان با سهولت بیشتری میتوانند بحران را مهار کنند. وجود بحران در سرمایه داری خود به خود به معنی وجود آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر نیست. این امکان کاملاً وجود دارد که یک کشور بورژوائی با بحران روبرو شود، ولی همزمان گرایشات بورژوائی در درون طبقه کارگر تفوق داشته باشند. در چنین شرایطی رغبت به انقلاب و تعیین تکلیف با جهان سرمایه داری جای خود را به حل مسالمت آمیز بحران و حفظ وضع موجود میدهد. چنین شرایطی در کشورهای اروپایی علی العموم و کشورهای سکاندیناوی بویژه بوضوح قابل مشاهده است. اتحادیه های کارگری تحت نفوذ حزب کارگر هستند. و حزب کارگر در این جوامع جزو احزاب دست راستی محسوب میشوند. خوب، این گرایش بورژوائی در درون طبقه کارگر که غالب شود، به این معنی است که سازش طبقاتی و کاهش بحران و ادامه وضع موجود از جمله مهم هایی خواهند بود که گرایش بورژوائی غالب در جنبش کارگری برای آن تلاش خواهد نمود. اینجا مسائل متعدد قابل بحث بوجود می آیند، از جمله مسائل موضوعیت دار مقبولیت روشهای انقلابیگری یا روشهای رفرمیستی نزد توده های کارگر میباشد. تحت کدام شرایط توده های کارگر به انقلاب روی میآورند؟ تحت کدام شرایط سیاسی و طبقاتی کارگران (به معنی کلیت طبقه کارگر و نه تنها رهبران کارگری) مدعی کسب قدرت سیاسی و اداره امور جامعه میشوند؟ اینها سوالاتی هستند که اولاً مستقیماً به نفوذ گرایش سوسیالیستی در درون جنبش کارگری در هر کشوری رابطه مستقیمی دارد و دوماً در غیاب یک جنبش کارگری سوسیالیست با افق کسب قدرت سیاسی، بورژوازی براحتی بیشتر میتواند نقشه های خود برای مهار بحران را عملی نماید.

صاحبان سرمایه و دولتهایشان هزینه حل بحران را به طبقه کارگر تحمیل میکنند. یعنی حذف سوبسیدها، تعرض به دستاوردهای بدست آمده تاکنونی کارگران مرتبط با معیشت و شرایط کار آنان و افزایش بیکاری و سایر مصیبتهای اقتصادی و اجتماعی دیگر.

نکته ی مهم دیگر برای مهار بحران بنظر من اینست که بورژوازی برای مهار بحران، جهانی با این پدیده برخورد میکند، اما برخورد طبقه کارگر در این عصر کشوری است. معنی این نظر اینست که مثلاً وقتی مثلاً یونان با آن بحران سخت روبرو بود، تمام جهان سرمایه داری با همه ارگانهایش از جمله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و اتحادیه اروپا بسیج شدند تا به دولت یونان کمک کنند تا آن بحران را از سر بگذرانند، ولی در مقابل، مبارزه کارگران و توده های محروم یونان علیه سیاستهای ریاضت کشانه ی دولت در بطن آن بحران، تنها به مبارزه کارگران و چپ یونان محدود شد. طبقه سرمایه دار در سطح بین المللی برای مهار بحران یونان بسیج شد و در آن بدرجاتی موفق هم شد، اما بر علیه همان بحران یونان، طبقه کارگر جهانی، یا حداقل طبقه کارگر اروپا برای حمایت از خواسته های کارگران یونان بسیج نشدند. تمام مبارزه علیه دولت یونان در دوره بحران، به مبارزه توده های کارگر در یونان محدود شد. حال این سوال مطرح میشود که گرایش سوسیالیستی مدعی کسب قدرت سیاسی در میان کارگران یونان تا چه اندازه قوی و نیرومند

است؟ رابطه سوسیالیسم کارگران یونان در مرحله اول با جنبش های کارگری کشورهای پیرامونی خود چگونه است؟...

زیرا توازن قوا، مقوله ای است که میتوان آنرا از نظر عینی معنی و ارزیابی نمود. پیشنهاد من در این رابطه اینست که به بحثی که به موضوع مرتبط است و مدتها پیش آنرا ارائه داده ام، یعنی بحث " سوسیالیسم در یک کشور و وظایف انترناسیونالیستی حزب کمونیست ایران" مندرج در نشریه مبارزه طبقاتی شماره ۱ بتاریخ ۱۵ آگوست ۲۰۱۰ مراجعه نمایید.

سوال: چرا اعتراضات میلیونی در قریب اتفاق کشورهای سرمایه داری و خیزش های مردم در شمال آفریقا و خاورمیانه نتوانستند توازن قوای موجود را برهم بزنند؟

پاسخ: چرا رفیق نصرت معتقدند که در نتیجه اعتراضات میلیونی در کشورهای سرمایه داری و خیزشهای مردم در شمال آفریقا و خاورمیانه نتوانستند توازن قوای موجود را برهم زنند؟ اینجاست که من هم متقابلا سوال میکنم که منظور از برهم زدن توازن قوا چیست؟

بنظر من بعد از قیامها و انقلابهای کشورهای شمال آفریقا، توازن قوا از یک لحاظ پایه ای، به هم خورد. تا قبل از آن خیزشها نظریه غالب همان نظریه لیبرالیستی بود که بعد از اضمحلال بلوک شرق مبنی بر رقم خوردن سرنوشت بشر در چهارچوب نظام سرمایه داری، و اینکه جمع و همبستگی جمعی مفهوم خود را از دست داده و این فرد است که بایستی خود را بر اساس نیازهای سرمایه داری منطبق کند و تازه کاری از دست کسی برنمیآید و این سرنوشت ابدی بشری است، یک تو دهنی محکمی خورد. هیجده روزی که مردم قاهره در میدان التحریر ماندند تا دولت حسنی مبارک را ساقط کردند، آن روزهای تاریخی بودند که بدرستی بهار عربی نام گرفتند.

خیلی از رهبران حزب کمونیست ایران هم استفاده از بهار عربی را نادرست میدانند زیرا آنرا به آلترناتیو بعدی گره میزنند و اینکه نتیجه آن انقلاب مصر به کجا منتهی شد. درک رفقا آنجا نادرست است که عملا میخواهند اهمیت آن هیجده روز تاریخی در قاهره را که بار دیگر نشان داد تغییرات اجتماعی از پایین کاملا امکان پذیر است را کاهش دهند. آن هیجده روز بیش از هیجده هزار کتاب علیه سرمایه داری اهمیت داشت و رفقای ما اینرا بدرستی درک نمیکنند.

بنظر من توازن قوا به هم خورده است. همین که دولتها با سهولت بیشتری به چالش کشیده میشوند، توده ها در بیان اعتراضاتشان جسارت بیشتری نشان میدهند و اوضاع از حالت سکون به حالت متحول و در حال حرکت تبدیل شده است، خود ناشی از بهم خوردن توازن قوا و پوچ بودن تئوری های لیبرالیستی اوایل دهه ۱۹۹۰ است. کمونیستها بایستی به همین حد از خیزشهای توده ها هم خوش آمد بگویند و اینکه جناحی دیگر از بورژوازی موفق به کسب قدرت دولتی شده را بعنوان استدلالی جهت کم رنگ کردن خیزش توده ها بکار نبرند. انقلاب ۱۳۵۷ در ایران هم مثالی در همین ردیف است. انقلاب عظیمی در ایران در سال ۱۳۵۷ روی داد و نظام سلطنتی را به زیر کشید. اما در نتیجه شکست آن انقلاب جمهوری اسلامی سرکار آمد. آیا کمونیستها مجازند در نتیجه انقلاب ۱۳۵۷ و روی کار آمدن جمهوری اسلامی، خود انقلاب ۱۳۵۷ علیه سلطنت را هم نفی کنند یا آنرا کم اهمیت جلوه دهند؟ بنظر من نه و ما نمیتوانیم عظمت انقلاب ۱۳۵۷ ایران را در پرتو شکست آن انقلاب و کسب قدرت سیاسی بوسیله حزب الله ندیده

بگیریم.... اینکه سوسیالیسم در بعد از این بحرانها و خیزشها موفق به کسب قدرت سیاسی نشده است، دلیل خوبی برای کم اهمیت دانستن آن خیزشها نیست. یکی از بحثهای مربوط به سوسیالیسم اینست که شکستی که جنبش ما متحمل شده است عمیق تر از آنست که شما تصورش را میکنید.

سوال: چرا مردمی که مبارک را ساقط میکنند، مرسی را به کرسی می نشانند و چرا به پایکوبی کودتای ارتش علیه مرسی میروند؟ چرا بن علی را از تخت به زیر میکشند و غنوشی را جایگزینش میکنند؟

پاسخ: مردمی که برای کودتای ارتش پایکوبی میکنند، صد در صد اشتباه میکنند. اما مسئله اینست که من بعنوان یک کمونیست آن حرکت توده ها را اشتباه تلقی مینمایم. در حالیکه توده ها در حال شادی کردن برای کودتای ارتش باشند.

خوب این نشانه اینست که گرایشات مختلف اجتماعی در مصر فعال هستند که کمونیستها یکی از آن گرایشات را تشکیل میدهند و نه همه آنها را. برای مثال میتوان رابطه حزب توده ایران با جمهوری اسلامی ایران از همان اوایل بعد از انقلاب و سپس رابطه اکثریتها با حکومت اسلامی را در نظر بگیرید. گرایش توده ایستی در مصر بدور حاکمیتی میچرخد که در ایران دور حسن روحانی.

معنی این حرف اینست که اگر یک تحلیل طبقاتی از "توده ها" و گرایشات سیاسی موجود داشته باشیم، آنموقع بهتر هم میتوانیم علت‌های پایکوبیها را توضیح دهیم...

سوال: چرا اتحادیه های کارگری در کشورهای متروپل سرمایه داری نه مدرسه آموزش کارگران، بلکه سازمان سازش طبقاتی و ارگان رام کردن طبقه کارگر هستند؟

پاسخ: بحث اینکه آیا جامعه سرمایه داری از طریق رفرم اصلاح پذیر است یا اینکه بایستی از طریق انقلاب اجتماعی

به سوسیالیسم رسید، یک بحث قدیمی در جنبش سوسیالیستی است که از اواخر قرن نوزدهم شروع تاکنون هم ادامه دارد.

اتحادیه های کارگری بویژه بعد از جنگ جهانی دوم پاسخ گرایش رفرمیست در جامعه سرمایه داریست. درجه رادیکالیسم اتحادیه های کارگری مستقیماً به این بستگی دارد که کدام گرایش سیاسی و طبقاتی در آن اتحادیه دست بالا را داشته و گرایش غالب را شکل میدهد. یک اتحادیه میتواند از یک چهره رادیکال برخوردار باشد، برای مثال اتحادیه های کارگری در ترکیه رادیکالتر از اتحادیه های کارگری در نروژ هستند. در کشورهای متروپل اتحادیه های کارگری تحت سیطره احزاب کارگر یا احزاب سوسیال دمکرات هستند، و چنانکه اشاره شد، احزاب کارگر و سوسیال دمکرات که در کشورهای متروپل یا در قدرت هستند یا اپوزیسیون قدرتمند دولتی محسوب میشوند، جزو احزاب دست راست تلقی میشوند. آموزش سازش طبقاتی جزو وظایف و فعالیت احزاب سوسیال دمکرات است، و اگر غیر از این باشد، عجیب و غیر طبیعی خواهد بود. و اینکه

چرا چنین است را بایستی در تاریخ جستجو کرد که چرا چنین شد. چرا جنبش سوسیالیستی دارای گرایشات مختلف است؟ چرا مارکس و لنین از یکسو و چرا کائوتسکی از سوی دیگر؟....
من اینجا کتمان نمیکنم که از این سوال رفیق نصرت تیمورزاده متعجب شدم.

سوال: چرا مارکسیسم انقلابی نمیتواند مهر خود را بر شورش میلیونی توده های کار و زحمت بزند؟...

پاسخ: من اینجا منظور سوال را متوجه نشدم که آیا منظور این سوال در سطح بین المللی است یا کشوری؟

برای اظهارنظر در باره مارکسیسم انقلابی در سطح بین المللی بایستی مطالعه نمایم و دانستنیهایم در این سطح پاسخگوی بحث در این زمینه نیست و برای آن بایستی کار کنم. اما در مورد عدم توفیق مارکسیسم انقلابی در ایران میتوانم تا اندازه ای نظر بدهم.

من هنوز تردید دارم که یک توافق عمومی و مشترک در زمینه معنی و مفهوم مارکسیسم انقلابی در ایران وجود داشته باشد. زیرا در جنبش کمونیستی ایران ما و رفقای تروتسکیستها، هر دو مدعی مارکسیسم انقلابی هستیم، کما اینکه روایتهای ما از مارکسیسم انقلابی میتواند یکی نبوده و متفاوت باشند.

من اینجا از زاویه نگرش انتقادی به مارکسیسم انقلابی و عدم توفیق آن در "مهر زدن بر شورش میلیونی توده های کار و زحمت" در ایران اشاره میکنم.

بنظر من، اگر مارکسیسم انقلابی را به قامت کنونی احزاب کمونیست (شامل ما هم باشد) محدود کنیم، این مارکسیسم بر بستر اصلی فعالیت خویش که همانا داخل ایران و در محیط های کارگری باشد، قرار ندارد. دوره ارتجاع اسلامی در ایران بیش از حد تصور طولانی شده است و ادامه دوران ارتجاع اسلامی در ایران ضرر و زیانهای فراوانی را در زمینه های مختلف در برداشته و تحمیل کرده است. خیلی از احزاب درون جنبش کمونیستی ایران (شامل ما هم شود) ، شکستی که جنبش ما بعد از شکست انقلاب ۱۳۵۷ متحمل شد را هنوز هم برسمیت نشناخته و یا با اگر و اماهای فراوانی وارد این بحث میشود.

به همان اندازه که دوره ارتجاع اسلامی و سرکوبگریهایش در ایران ادامه یافت و مارکسیسم انقلابی از بستر اصلی فعالیتش فاصله گرفت، به همان اندازه مارکسیسم انقلابی ایده آلیست تر، کلی گو تر اما با چهره انقلابی تبدیل شد. و به همان اندازه چهره رادیکال و انقلابی خود را حفظ نمود، به همان اندازه هم از نظر کمیت کوچکتر گردید. اینجا منظور این نیست که در مقابل رادیکالیسم و انقلابیگری علامت سوال بگذارم. بلکه منظور مستقیما اینست که در دنیای متحول کنونی، مارکسیسم انقلابی چهارچوب سخت و سفت خود را که بیشتر متعلق به گذشته است را حفظ کرده است.

مارکسیسم انقلابی در ایران برای اینکه بتواند مهر خود را بر خیزشها و شورشهای میلیونی توده های کارگر بزند، بایستی چند مولفه را بعنوان پیش شرط دخالتهای در جنبشها را برآورد نماید:

اول: احزاب مدعی مارکسیسم انقلابی تلاش نمایند تا بستر اصلی فعالیتهایشان را به محیط های زیست و کار کارگران در ایران منتقل نمایند.

دوم: از نظر سیاسی بتوانند مارکسیسم را خلاقانه در دنیای امروز بکار گیرند. خصلتهای کلی کاربرد خلاقانه مارکسیسم در عصر جدید یکی اینست که سوسیالیسم و آینده جامعه را بر اساس تفاوتها تعریف نموده و تلاش نمایند تا پاسخگوی یک جامعه رنگین و متنوع باشند. مارکسیسمی که براساس تفاوتها استوار شده باشد، خصلت آزادیخواهانه ی آن افزایش می یابد و با سهولت بیشتری میتواند معضلات متنوع دنیای امروز را به چالش گرفته و برای پاسخ دادن به معضلات و مصافهای پیشار و کوششهای خود را به عمل آورد. احزاب مدعی مارکسیسم انقلابی بایستی احزابی باز و منعطف باشند و ظرفیت خود برای مجادلات و پلمیک خود بر سر موضوعات مختلف را نشان دهد.

سوم اینکه تمام اصلاحات و تغییرات مارکسیسم انقلابی یا عبارت دیگر انطباق آن با شرایط جدید بایستی در خدمت این چشم انداز و افق قرار گیرد تا در جدل کار و سرمایه، که اصل مبارزه طبقاتی در این عرصه روی میدهد بتواند بیشترین توده های کارگر را حول خواستها و مطالبات توده ای کارگران بسیج، متحد و متشکل نماید. پ

رمز موفقیت مارکسیسم انقلابی در شرایط جدید اینست که این جهان بینی از دایره محدود نخه گان خارج شده و به جهان بینی توده های کارگر تبدیل شود. مارکسیسم بهترین ابزار برای طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه و سرمایه داری است.

روشنفکرانی که مدعی مارکسیسم انقلابی هستند، بایستی خیلی آگاهانه با مقوله قدرت سیاسی تعیین تکلیف نمایند: قدرت سیاسی از آن توده های کارگر است و نه یک اقلیت. این فرمول ساده به اشکال مختلف میتواند نقض گردد. یکی از موارد نقض اینست که اقلیتی به نایب اکثریت کارگران حکومت را در دست بگیرند. نمونه دهه ها حاکمیت احزاب کمونیست در اروپایی شرقی مویدی بر این ادعاست.

مارکسیسم انقلابی بعنوان نماینده نظری تحولات بنیادین و اجتماعی از طریق انقلاب، افق، چشم انداز و استراتژی خود را در رابطه با اتحاد و سازمانیابی کارگران تعریف میکند و در این رابطه معضلات را به چالش میگیرد. اگر مارکسیسم انقلابی در ایران نتواند معضل اصلی و تاریخی طبقه کارگر ایران یعنی عدم تشکل یابی این طبقه را به چالش بگیرد، و نتواند در این زمینه نقش ایفاء نماید، طبیعی است که در پروسه مبارزه طبقاتی نتواند مهر خود را بر خیزشهای میلیونی توده های کارگر بزند.

مارکسیسم انقلابی بایست بتواند یک رابطه منطقی و معقول بین کل و جزء و عین و ذهن بوجود آورد. متدولوژی مارکسیسم انقلابی سیاه و سفید، یا این... یا آن نیست. بلکه تحلیل مشخص از شرایط مشخص و هم این و هم آن بیشتر با متدولوژی مارکسیسم انقلابی خوانایی دارند. مارکسیسم انقلابی بایست در رابطه با کل و جزء تشخیص دهد که برای مثال شعار «کارگران ایران متحد شوید» نه در تقابل شعار «کارگران جهان متحد شوید» بلکه مکمل و زیر مجموعه ی آنست. به همین منظور کار و فعالیت مارکسیسم انقلابی برای متحقق کردن اتحاد جهانی طبقه

کارگر، در مرحله ی اول از راه اتحاد کشوری کارگران میگذرد. و این برای ما بطور مشخص یعنی فعالیت برای اتحاد و متشکل کردن طبقه کارگر ایران.

کارگران شاید نتوانند بخوبی موضوعی را فرموله کنند، اما از شم طبقاتی قوی ای برخوردار هستند، و آن نظریه ای را می پذیرند که منطبق بر منافع آنان باشد.

کمونیستها و مارکسیسم انقلابی بعنوان یک نظریه، با چالشهای بزرگ روبرو هستند. یکی از چالشها، همانگونه که اشاره شد پرداختن به مسئله تشکل کارگران است. این معضل را نمیتوان با توجیهات مختلف دور زد و بی سروصدا از کنار آن گذشت. چالش دیگر در مقابل کمونیستها، وجود و رشد گرایش آنارشیستی در جنبش اعتراضی است. بستر رشد آنارشیسم کاملاً فراهم است. و تفوق گرایش کمونیستی در مقابل آنارشیستها، نه با انکار و خود فریبی، بلکه با رشد آزادیخواهی و آزاد منشی، دوری جستن از خودمحوری و خودبزرگ بینی و مهمتر اینکه منافع جمعی و سراسری کارگران را راهنمای خود قرار دادن امکان پذیر است.

یکی دیگر از چالشهای پیشروی کمونیستها مسئله کسب قدرت سیاسی توسط کارگران است. ما عادت کرده ایم که این فرمول زیبا را فقط تکرار کنیم. سوال اینست که در شرایطی که کارگران در سطح سراسری ایران هنوز متشکل نیستند، هنوز توهّمات یکی از مشکلات صفوف کارگران است، کمونیستها چگونه میتوانند بحث قدرت سیاسی را برای کارگران بی تشکل و پراکنده مطرح کنند؟؟

پیش شرط کسب قدرت سیاسی توسط کارگران این نیست که کمونیستها مدام این فرمول را تکرار کنند. بلکه مستقیماً آگاهی و سازمانیابی خود طبقه است. به این اعتبار وقتی بحث از آگاهی و تشکل میشود، بایستی از فعالین و رهبران کارگری فراتر رفت و عموم کارگران را مد نظر قرار داد.

بیاییم با نیروی جمعی به مصادف مشکلات، معضلات و سوالات بزرگ برویم و از همین حالا شعار «کارگران ایران متحد شوید» را به پرچم مبارزاتی مارکسیسم انقلابی در ایران تبدیل کنیم.

Mobarezeye Tabaghati

Nr.15 – 26 desember 2013

Director: Behrooz Naseri

Edit & layout: Shorsh Abbasi

Email:

m.tabaghati.avis@gmail.com

bnaseri@hotmail.com

مبارزه طبقاتی

شماره ۱۵ – ۲۶ دسامبر ۲۰۱۳

مسئول نشریه: بهروز ناصری

صفحه آرایی: شورش عباسی

ایمیل:

m.tabaghati.avis@gmail.com

shorsh58@yahoo.com



شاعر جوان کمونیست، علی رسولی

«هنوز هم مادر»

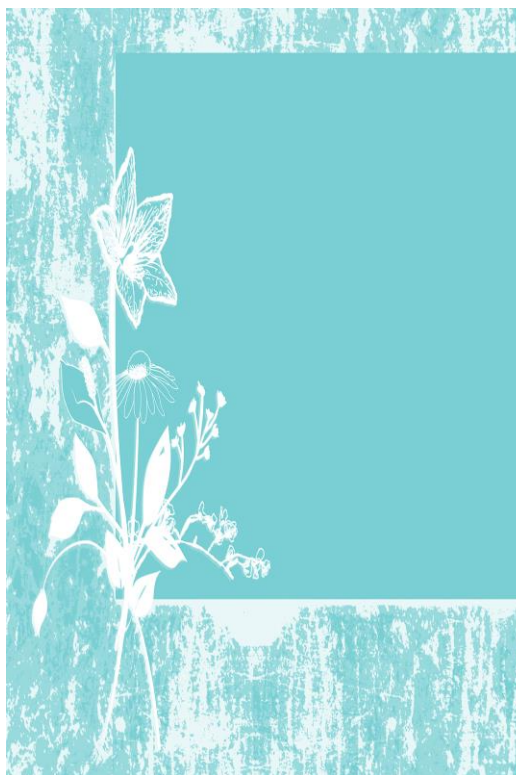
شلیکی
لرزه بر قامت لبانش زد
مادری گریست
دخترک، خشمگین
بند گیسوانش را به حادثه سپرد
نگاهش لغزید
بر تکه های مضطرب سنگر
لخته های عاصی ی خون نشست
طلوع آرام آرام در عزم پیکرش دمید.

ژنرالی
ماشه ی تاریکی را کشید
از گذر زود هنگام گلوله
سرودی بر لبان یک رز
بی اراده، غمگین
تیره گشت
مادری لبانش لرزید
چریک دومش جان باخت.

در عزم سنگر
نارنجکی رها نشد
سوسوی ستاره ای بر سینه بازایستاد
مارش دنیای آسوده
بر لبان یک رز
بی اراده، غمگین
تیره گشت.

مادری در انگشتش ماشه کاشت
بر جبر دستانش حلقه ی نارنجک بست
ترانه ی سرخ روئیا را بر سینه نهاد
تابوتی را با بوی باروت و شورش
معطر کرد.

"علی رسولی" (اورست)





شهرز ناصری

نگاهی انتقادی به

برنامه کومله برای حاکمیت مردم در کردستان^(۱)

داشتن برنامه یکی از ضروریات یک حزب سیاسی است که "چه می‌خواهیم" را در آن بیان می‌کند. از خصوصیات یک برنامه ی موفق این است که دچار ابهام در مفاهیم و تناقض در محتوا نباشد. هر گونه ابهام و تناقض در محتوای برنامه، آنرا فاقد اعتبار اجرایی می‌کند به همین خاطر باید دقت شود که در تنظیم بندهای آن ابهام و تناقضی رخنه نکرده باشد.

هدف از نوشتن این نقد نشان دادن بعضی ابهامات، تناقضات و مشکلات محتوایی این برنامه، دلایل و نتایج عملی آن است.

❖ زیربنای برنامه

اولین سوال اینست که **محدوده ی جغرافیایی، نوع حکومت و نظام اقتصادی** برنامه ی یک حزب سیاسی کدامها هستند؟ پاسخ به این سوالات اساسی و زیربنایی راهنمای ما می‌شود تا مشخص تر به بندها و مطالبات دیگر برنامه بپردازیم و آنها را در ارتباط با این تعاریف اساسی و چشم اندازه‌های کلی بسنجیم و اگر در جایی دچار ابهام و تناقض شده بود از آن پرده برداریم.

در عنوان برنامه ی "برنامه کومله برای حاکمیت مردم در کردستان" ظاهراً محدوده ی جغرافیایی مشخص شده کردستان می‌باشد. اما نظر به واقعیات جغرافیای سیاسی منطقه ای که ما مردم کُرد در آن زندگی می‌کنیم، بیان واژه ی "کردستان" به تنهایی مبهم می‌باشد. کردستان واژه ی آرمانی ما مردم کُرد تحت ستم ملی می‌باشد. اما واقعیات سیاسی دنیای بیرون از این آرمان، سختیها و مشقات زیادی را بوجود آورده و تحمیل کرده است که نمی‌توان در برنامه های سیاسی برای آینده صرفاً آرمانگرایانه برخورد کرد و این واقعیات سرسخت را نادیده گرفت. هم اکنون در بین فعالان و احزاب سیاسی کُرد ادبیات متفاوتی برای بیان سرزمین کردستان بیان می‌شود که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

✓ کردستان بزرگ (منظور تشکیل یک کشور واحد از به هم پیوستن چهار پارچه ی کردستان واقع در کشورهای ایران، ترکیه، عراق و سوریه می‌باشد).

✓ شمال کردستان، جنوب کردستان، شرق کردستان و غرب کردستان (برگرفته از چشم انداز کردستان بزرگ می باشد و بخش های کردستان قرار گرفته در چهار کشور نامبرده را جزوی از کردستان واحد به حساب می آورد).

✓ کردستان شمالی، کردستان جنوبی، کردستان شرقی و کردستان غربی (دیدگاهی که بازگو کننده این است که هر کدام از بخش های کردستان میتوانند استقلال جداگانه داشته باشند).

✓ کردستان ترکیه، کردستان عراق، کردستان ایران و کردستان سوریه (دیدگاهی که پارچه های مختلف کردستان را بخشی از کشورهای مذکور می داند).

در این بررسی اجمالی مشاهده می شود که واژه ی "کردستان" به تنهایی از لحاظ سیاسی تا چه اندازه مبهم است. به همین خاطر کومله در تنظیم چنین سندی میبایست دقیقتر به این مقوله پردازد.

در ابتدای مقدمه ی برنامه پاراگراف دوم می خوانیم:

• " اما در شرایطی که هنوز نظام سرمایه داری برقرار است ... "

و همچنین در فصل نهم که آخرین فصل برنامه است: " قانون کار و حقوق کارگران" بند دوم از بندهای اقدامات اقتصادی این تصویر از نظام اقتصادی جامعه ی کردستان ارائه شده است:

حکومت شورایی مردم کردستان برای تامین اهداف و مطالبات اقتصادی و رفاهی ... اقدامات زیر را در دستور کار خود قرار می دهد:

• در اختیار گرفتن موقوفات و مقرر داشتن **مالیات تصاعدی** (تمامی بولدها و زیرخطهای تاکید از من است) بر ارث و دارایی و بر درآمدهای حاصل از مالکیت وسایل تولید و مبادله؛

با این حساب جامعه ی مورد بحث برنامه جامعه ای است که هنوز نظام سرمایه داری در آن برقرار است، پس طبقاتی است و کسانی در آن جامعه هنوز بر ابزار تولید و مبادله مالکیت خصوصی دارند و به نسبت داراییهایشان باید مالیات تصاعدی پردازند.

و اما در فصل چهارم بند حقوق زنان می خوانیم:

- در کردستان آزاد شده تحت **حاکمیت انقلابی** **کلیه تبعیضات علیه زنان** لغو می گردد و برای تامین **برابری کامل زن و مرد**، حقوق زنان در همه ی عرصه های زندگی **اقتصادی**، سیاسی و اجتماعی و خانوادگی به صورت قانون در می آید.

همانطور که مشاهده می شود در این برنامه از دو نوع چشم انداز حکومتی سخن به میان آمده است. یکی **حکومت شورایی** (یا حاکمیت شورایی هردو اصطلاح در برنامه بکار برده شده است) و دیگری **حاکمیت انقلابی**. تفاوت این دو نوع از اداره ی جامعه در برنامه روشن نیست و توضیح داده نشده است که چرا این دو مفهوم متفاوت بکار برده شده است.

در مورد نظام اقتصادی هم در این برنامه تناقض وجود دارد. در جامعه ای که هنوز سرمایه داری برقرار است و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید لغو نشده است و هنوز کسانی در این جامعه زندگی می کنند که از لحاظ داراییهای شخصی در جایگاه بالاتری از مردم عادی نشسته اند با کدام پشتوانه ی مادی ادعای لغو کلیه تبعیضات علیه زنان و تامین برابری کامل حقوق زن و مرد مطرح شده است؟ آیا می شود در یک بند از یک برنامه ی واحد دم از **مالیات تصاعدی** زد و در بندی دیگر مدعی **برابری اقتصادی** شد؟

می بینیم که زیربنای "برنامه کومله برای حاکمیت مردم در کردستان" اعم از محدوده ی جغرافیایی، نوع حکومت و نظام اقتصادی مبهم و متناقض هستند و به همین اعتبار می توان ادعا کرد که این برنامه پشتوانه و اعتبار اجرایی ندارد.

اما مشکل این برنامه فارغ از این مسائل اساسی، موارد دیگری در تنظیم بندهای مطالباتی نیز هستند که در ادامه به آنها هم می پردازم:

❖ بررسی محتوای بندهای برنامه

در اینجا این سوال هم مطرح می شود که اصلاً منظور از "تبعیض" در این برنامه چیست؟ که بدون رفع طبقات اجتماعی مدعی لغو کلیه انواع آن علیه زنان است!

در بند حقوق اقتصادی همین فصل چهارم می خوانیم:

- **برابری کامل زن و مرد ، پرداخت مزد برابر برای کار مشابه به زنان و مردان،...**

ظاهراً در نگرش برابریخواه "پرداخت مزد برابر برای کار مشابه به زنان و مردان" شاه بیت دفاع از حقوق زنان است که در فصل نهم قانون کار و حقوق کارگران بند ۱۴ هم دوباره بر آن تاکید شده است. در اینجا قصد من نقد غلط بودن دیدگاه برابری زن و مرد و یا زن ستیز بودن قانون مزد برابر برای کار مشابه زنان و مردان نیست که این نقد را در مقاله ای جداگانه تحت نام "مارکس و برابری (بحثی انتقادی در مورد برابری)"^(۲) به تفصیل انجام

داده ام و نشان داده ام که این خواست به ظاهر پیشرو تا چه اندازه زن ستیز است. جهت اطلاع از نظراتم در این مورد میتوانید به آن مقاله مراجعه نمایید. اما خارج از این بحث، با توجه ی دوباره به اینکه جامعه هنوز طبقاتی است و مالیات تصاعدی اعمال میشود، با چه مکانیزمی در این برنامه یک زن ثروتمند جامعه که یا خودش ثروتمند است و یا زن فرد ثروتمندی است با یک زن شاغل یا بیکار برابر میشود؟ (حال قرار است با مرد هم برابر شود!!) و این در صورتی است در برنامه تنها محدودیتی که از لحاظ اقتصادی برای ثروتمندان دارای ابزار تولید و مبادله در نظر گرفته است وضع مالیات تصاعدی است. یک زن یا مرد ثروتمند راحت مقداری بیشتر مالیات می پردازد و کاملاً متفاوت از دیگران زندگی مرفهی را پیش می برد. کما اینکه در کشورهایی که هم اکنون مالیات تصاعدی وضع شده است، هرچند میانگین رفاهیات زندگی به نسبت کشوری مانند ایران بالاتر است اما سطوح مختلفی از زندگی در این کشورها نیز وجود دارد و همین امر باعث شده است که هیچ وقت یک کارگر نتواند ادعای برابر بودن با سرمایه دار را داشته باشد هر چند سرمایه دار مالیات تصاعدی هم بپردازد. در چنین شرایطی دادن وعده ی "برابری" چه معنایی دارد؟

به این بند در بخش حقوق اجتماعی و سیاسی زنان از فصل چهارم حقوق زنان دقت کنید:

- **زنان باید از فشار کار خانگی رهایی یابند** و شرکت آنان در زندگی اجتماعی باید تسهیل شود و به این منظور موسسات خدماتی ویژه از قبیل **شیرخوارگاه**، مهد کودک، **لباسشویی** و **غیره** در محلات مسکونی ایجاد و بطور رایگان در اختیار عموم قرار گیرد.

و دوباره در فصل ششم رفاه عمومی و بیمه های اجتماعی شماره ۵ بر همین مضمون تاکید شده است:

- ایجاد موسسات خدماتی ویژه بمنظور **کاهش بار خانگی**، از قبیل **رختشویخانه**، مهد کودک و **غیره** در محلات مسکونی؛

این بندها از کار خانگی یک دیو بی شاخ و دم ساخته اند که زنان حتما باید از آن رهایی یابند بطوریکه شیر دادن مادران به نوزادانشان را هم جزو کار خانگی به حساب آورده اند که مادران باید از آن هم رهایی یابند و نوزادانشان را به شیرخوارگاه بسپارند(!!؟). علاوه بر این، مطالبات حاکم بر این بند مربوط به دورانی است که پیشرفتهای تکنولوژیک مانند عصر حاضر در جامعه همگانی نشده بود. این مطالبات مربوط به چندین دهه قبل در ایران است(خود واژه "رختشویخانه" مربوط به آن دوران است). آن زمان که اغلب کارهای خانه با دست و توسط زن خانه انجام میشد. وسایل رفاهی مانند ماشین لباسشویی خانگی، ماشین لباس خشک کن، جاروبرقی، اتو برقی، یخچال، ماشین ظرفشویی، انواع فرها و اجاق گازهای مجهز ومدرن برای پخت و پز، کامپیوتر، اینترنت، تلویزیون، ماهواره و ... در شکل انبوه به بازار ایران و کردستان وارد نشده بودند و اکثر خانواده های طبقه ی

پایین جامعه از آنها محروم بودند و واقعا کار خانه تمام وقت زن خانه دار طبقه ی محروم جامعه را به خودش اختصاص میداد. در آن زمان کار خانه بسیار کم به زن خانه دار فرصت می داد از خانه بیرون برود. اما امروزه دیگر وضع فرق کرده است. پیشرفت تکنولوژی در تمام زمینه ها و همچنین در زمینه ی لوازم خانگی، هم سختی کارهای خانه را بسیار کم کرده و هم وقت اضافی برای زنان خانه دار فراهم کرده است که بتوانند به بعضی کارهای دیگر هم برسند. دیگر برای شستن لباس لازم نکرده ساعتها وقت صرف شود و با زحمت دست این کار انجام بگیرد. امروزه کار شستن لباس را هر کسی حتی یک کودک هم میتواند انجام دهد به شرطی که یاد بگیرد چگونه با ماشین لباسشویی کار بکند که آن هم نیاز به آموزش آنچنانی ندارد و بسیار ساده است. تکنولوژی، زنانه - مردانه کردن کارهای خانه را منتفی کرده است.

اگر در جاهایی هنوز چنین مناسباتی وجود دارد و زنان هنوز در خانه محصور مانده اند باید ریشه اش را در وجود فرهنگ مذهبی و مناسبات مردسالارانه جستجو کرد و با آن برخورد نمود. این مشکل با ایجاد رختشویخانه و ... همگانی در محلات مرتفع نمی شود.

پس ایجاد چنین رفاهیتی در محلات دیگر موضوعیتی ندارد و بجای آن بهتر است به خانواده های محروم وامهای بلاعوض داده شود تا بتوانند رفاهیات یک زندگی مدرن و امروزی را تهیه کنند و زیاد به زحمت نیافتند. دیگر خواست و مطالباتی چون رختشویخانه در محلات خواست هیچ کسی در جامعه نیست. جامعه این دوران را پشت سر گذاشته است.

از وجود چنین بندی در برنامه ای که در این چند سال اخیر تنظیم شده است (متأسفانه در برنامه کومله برای حاکمیت مردم در کردستان اشاره نشده است که این برنامه در چه سالی و در کدام کنگره ی کومله به تصویب نمایندگان کنگره رسیده است) میتوان دو برداشت کرد:

یا رفقا در دوران گذشته گیر کرده اند و از پیشرفتهای چند دهه ی اخیر بی اطلاع هستند و به همین دلیل آنرا لحاظ نکرده اند.

و یا با اشراف بر این واقعیات چنین خواستهایی را گنجانده اند و دارند اهداف دیگری را تعقیب می کنند.

گمان نمی رود مشکل بی خبری از پیشرفتهای تکنولوژی باشد. در واقع فضایی که آنها احتیاج دارند تا سیاستهایشان را دیکته کنند چنین اقتضا می کند که بر چنین خواستهها و مطالباتی اصرار داشته و آنرا تغییر ندهند. به همین خاطر تنظیم کنندگان برنامه عمدا پیشرفت تکنولوژی را در عصر حاضر نادیده گرفته و با مطرح کردن مطالباتی که مربوط به چندین دهه قبل است آنرا دوباره در برنامه گنجانده اند.

در حقیقت هدف اصلی از تنظیم چنین بندهایی بکارگیری راحتتر و آزاد کردن نیروی کار زنان است. یعنی آنان حتی اجازه نمی دهند یک مادر، نوازاد خود را یک دوره ی طبیعی ۲ ساله شیر بدهد و نهایت سعی اش را برای سلامتی نوزادش بکار بگیرد که سلامت نوزاد

سلامت آینده‌ی جامعه است، برایش شیرخوارگاه تاسیس می‌نمایند تا بلافاصله بعد از زایمان و التیام زخم‌هایش او را دوباره روانه‌ی بازار سود و سرمایه‌اش کنند. صبح که به سر کار می‌روند نوزادانشان را به شیرخوارگاه‌ها و لباس‌های چرکشان را به رختشویخانه‌های محله بسپارند و شب که از سر کار برمی‌گردند تحویلشان بگیرند. حتما فراموش نکرده‌اید که جامعه هنوز طبقاتی است و نیروی کار فراوان و ارزان برای سرمایه‌داران موهبتی الهی است. در چنین جامعه‌ای برای زنان در بیرون از خانه نقل و نبات نریخته است مخصوصاً در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه مانند کردستان که مورد بحث این برنامه است، استثمار جنسی و جسمی از زنان آمار بسیار بالایی دارد.

این سیستم منسوخ شده، رفاهیات زندگی را بصورت همگانی و در محلات تامین می‌کند و سعی در اداره‌ی جامعه به شکل کمپهای پناهندگی و یا اردوگاه‌های کار دارد که امتحان تاریخی‌اش را در قرن بیستم پس داده و مردود شده است. جامعه‌ی کردستان چه از لحاظ منابع طبیعی و چه از لحاظ نیروی کار جامعه‌ی ثروتمندی است. مردم امروزه رفاهیات را به نوع دیگری تعبیر می‌کنند و توقعات دیگری دارند.

این "و غیره" ای هم که در بندها آمده تفسیر بردار است. برنامه چه چیز دیگری از این شکل را می‌خواهد اضافه نماید؟ باید نام ببرد.

بحث من محدود کردن زنان به کارخانگی نیست بلکه هدف رو کردن مقاصد پشت پرده‌ی بیرون کردن زن از خانه است.

این نگرش زندگی زنان را بر اساس "کار" تنظیم و معنا میکند. معیار اصلی آن "کار" است و بقیه‌ی ارزشهای اجتماعی زن را حاشیه می‌داند.

و همچنین این نگرش قدرت و توان مرد در انجام کارهای اجتماعی را رفرنس و مبنای مقایسه قرار داده و سعی در آن دارد که زن را به استانداردهای کاری مرد برساند به همین خاطر بر ایجاد شیرخوارگاه، مهدکودک و لباسشویی و... در محلات اصرار دارد که به قولی دیگر بهانه‌ای برای زنان باقی نگذاشته باشند و برابر مرد از آنها کار بکشند تا بهشان مزد برابر تعلق گیرد؟!!

باید توجه داشته باشیم که انسان تا حدی مشخص و محدود میتواند با طبیعت مقابله کند. ما همواره عضوی از این طبیعت هستیم و تابع قوانین آن. بچه دار شدن از خصوصیات طبیعی زن است و همین خصوصیت غیرقابل تغییر باعث می‌شود که خواه ناخواه میزان مشارکت زنان در کار اجتماعی از مردان کمتر باشد. تحت فشار قرار دادن زنان برای انجام کار برابر با مردان از یک طرف منجر به پایین آمدن تمایل به تولید مثل در آنان میگردد که عواقب اجتماعی آن پیری و ضعیف شدن زیربنای انسانی جامعه است و از طرف دیگر فشار مضاعف بر جسم و روان زنان است. در این میدان کار و رقابت بین زن و مرد، زن هیچوقت قادر به پر کردن فاصله‌ی خود با مرد نخواهد بود و استمرار این وضعیت باعث سرخوردگی و از بین رفتن اعتماد بنفس او و بروز مشکلات روانی عدیده‌ای در آنان میشود.

یادآوری این مسئله در اینجا هم ضروری می‌نماید که ما باید در پی تحقق خواست "استقلال و آزادی" زنان باشیم. هرکسی باید براساس تواناییهای فردی خودش حق

انتخاب و پیشرفت داشته باشند نه بر اساس و در مقایسه با تواناییهای دیگران. زنان هم از قاعده مستثنی نیستند.

"وابسته کردن حقوق زنان به کار اجتماعی بدون در نظر گرفتن نقش بیشتر زنان در امر تولید مثل برای بقای جامعه، ظلم مضاعف به زنان است." (به نقل مقاله مارکس و برابری (بحثی انتقادی در مورد "برابری")

از تمایزات اصلی نگرش کمونیستی با نگرش سرمایه داری در مورد "کار" این است که در فلسفه کمونیستی "کار" باید در خدمت زندگی انسان باشد و باید به اندازه ی نیاز جامعه انجام بگیرد در صورتیکه سرمایه داری زندگی انسان کارگر را برای کار (سودسازی) میخواهد و تمام زندگی آنها را در ارتباط با "کار" تعریف می کند. انسان کارگر در نگاه سرمایه داری موجودی است که صبح ها باید به سرکار برود و شبها از سر کار برگردد و دیگر خارج این تعریفی برای انسان کارگر ندارند.

در بند ج نیروهای مسلح فصل اول ساختار حاکمیت در کردستان چنین آمده است:

- ارتش، سپاه پاسداران و کلیه ارگانهای اطلاعات و امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی منحل می گردند و یک سازمان مسلح توده ای تحت فرمان کنگره ی سراسری شوراهای ایجاد می گردد. ...

از این بند استنباط می شود که سازمان مسلح توده ای دیگر حقوق بگیر نباشد. به این معنی که به خاطر نگهداری اسلحه، پول دریافت نکنند بلکه همزمان که توده ها آماده برای دفاع از دستاوردهای انقلاب هستند، یک نیروی آماده به کار اجتماعی هم باشند و زندگی و امرار معاششان از راه کار کردن در جامعه تامین شود. پس تمام این نیروهای آزاد شده هم، به نیروی کار جامعه باز میگردند.

در کنار اینها حذف بسیاری از کارها و مراکز و نهادهای اضافی دولتی تحمیل شده به جامعه از جانب رژیم گذشته (مانند ادارات اوقاف و حج و بانکهای خصوصی و...) بازم امکان آزاد شدن نیروی کار بیشتری را فراهم میکند.

و همچنین از بین بردن شغل های کاذب مانند دستفروشی، معاملات خارج از قانون (قاچاقچیان کالا)، کارگران مرزی و کولبران و ... و بکارگیری نیروی کار این افراد در مراکز تولیدی و خدماتی مورد نیاز جامعه باز دسترسی به نیروی آماده به کار را بالا می برد.

دیگر سران سیاسی و اعضای احزاب نباید از راه حزبیت امرار معاش کنند بلکه همه باید در کار اجتماعی مسئولیت بر عهده داشته باشند و زندگی شخصی شان را از راه کار کردن اداره نمایند.

و باز میتوان به ماشینیسیم و کامپیوتریزه شدن صنعت هم اشاره کرد که امروزه با توجه به پیشرفتهای خارج از تصور علم و تکنولوژی، به نسبت گذشته نیروی کار انسانی کمتری در مراکز تولیدی صنعتی مشغول بکار هستند و نیروی کمتری را می طلبند.

همچنانکه در مقدمه ی برنامه هم آمده است اگر ما برای جامعه ای تلاش می کنیم که در آن "از هرکس به اندازه ی توانش و به هر کس به اندازه ی نیازش" متحقق شود، باید به اندازه ی نیاز جامعه نیروی کار را آزاد کنیم و نه بیشتر، در غیر اینصورت نیروی کار آزاد شده ی اضافی دست سرمایه داران را برای تحمیل خواسته های استثمارگرانه شان بر طبقه ی کارگر آزاد می گذارد و به آنها این امکان را می دهد که همواره کارگران را به اخراج تهدید کنند و یا به تنزل از خواسته هایشان وادار نمایند. فراخ بالی سرمایه داران در دسترسی به کارگران فراوان در جامعه مفاد مندرج در فصل نهم "قانون کار و حقوق کارگران" را عملاً تحت فشار جدی قرار خواهد داد. در چنین شرایطی در بین کارگران نیز برای رسیدن به موقعیت بهتر کاری رقابت ایجاد خواهد شد و به مرحله ای خواهند رسید که بر ضد خودشان عمل خواهند کرد.

همه ی افراد جامعه نباید کار کنند بلکه کودکان، بیماران، پیرها و سالخوردگان، دانشجویان پایین ۳۰ سال و مادران حامله ۶ ماه قبل از زایمان و ۲ سال بعد از زایمان برای شیردهی و پرورش نوزاد باید از دایره ی کار اجتماعی بیرون گذاشته شوند و تنها کسانی که شرایط کار کردن دارند باید به کار مشغول شوند. چنین نیروهای آماده به کاری به اندازه کافی در جامعه ی کردستان موجود هستند و باقی خواهند ماند اگر مدیریت اجتماعی علمی و سیاستهای جمعیتی درستی اعمال شود.

در این بند جواب این سوال هم معلوم می شود که منظور از "تبعیض" در این برنامه چیست. محرومیت از امکانات ذکر شده از قبیل شیرخوارگاه، مهد کودک، رختشویخانه و غیره کلیه تبعیضات قلمداد شده است و به همین خاطر قاطعانه بیان می شود که تمام این تبعیضات بر طرف خواهد شد.

این نوع رفع تبعیض افقی است نه عمودی. برآورده کردن این امکانات و رفاهیات فقط طبقه ی محروم جامعه را مورد خطاب دارد و برابری را فقط محدود به کارگران و تهی دستان جامعه وعده می دهد و زندگی ثروتمندان را دست نخورده باقی می گذارد. زیرا طبقه ی ثروتمند و سرمایه دار جامعه اصلاً به این امکانات همگانی در محلات نیازی ندارد. با این حساب باز هم در جامعه دو نوع زندگی با دو کیفیت متفاوت برقرار است محرومان جامعه در برخورداری از این رفاهیات همگانی در محلات برابرند و ثروتمندان هم در سطحی بالاتر و کاملاً متفاوت برابرتر زندگی می کنند!! شعار "لغو کلیه تبعیضات علیه زنان" در چنین جامعه ای بی پشتوانه و بی اساس است.

در بند شماره ۱ از فصل پنجم حقوق کودکان آمده است:

- تضمین زندگی و رفاه کودکان، مستقل از وضعیت خانوادگی، از طرف دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند؛

و در بعضی بندهای دیگر همین فصل و همچنین در بند شماره ۶ از فصل ششم رفاه عمومی و بیمه های اجتماعی نیز بر تضمین رفاه کودک **مستقل از وضعیت خانواده** تاکید شده است.

چرا مستقل از وضعیت خانواده؟ آیا میدانید وضعیت مادی و معنوی والدین و کودکان در یک خانواده رابطه مستقیمی با یکدیگر دارند؟ مگر نه اینکه هر اندازه وضعیت رفاهی خانواده بالاتر باشد میزان سلامت افراد این خانواده بالاتر می رود و در مقابل میزان ناهنجاریها و بزهکاریهای اجتماعی آنها پایین می آید. مگر نه اینکه وضعیت پدر و مادر تاثیر مستقیمی بر وضعیت روانی فرزندان خانواده دارد. اگر کودکی به خاطر فقر پدر و مادر و خانواده از یک سری امکانات محروم است، چرا خانواده اش را تقویت نمی کنید که اعضای دیگر خانواده هم زندگی بهتری داشته باشند و پیوند خانوادگی شان محکم تر شود؟ چرا در یک خانواده یکی را بهرمند میکنید و دیگری را نه؟ یک کودک از وضعیت خانواده مستقل نمیشود مگر آنکه او را از خانواده جدا کنید. آیا این سیاست به گسست خانوادگی و تضعیف بنیانهای آن نمی انجامد؟

این بند اگر فقط به مسائل تربیتی (به تعبیری همان رشد معنوی) اشاره داشت قابل دفاع بود. مبنی بر اینکه پدر و مادر هر عقیده و مرام و مذهبی که داشته باشند، فرزندانشان باید تحت نظر مربیان و معلمان در مدارس با شیوه های علمی پرورده شوند و در این مورد قوانین محدود کننده برای پدر و مادر در نظر گرفته شود، اما این بند سعی در مستقل کردن وضعیت رفاهی (اقتصادی) کودک از خانواده را دارد، که این امر همانطور که گفته شد تنها با جدا کردن کودک از خانواده ممکن است که آن هم به گسست کودک (پایین ۱۸ سال) از خانواده می انجامد.

بهتر است که وضعیت اقتصادی خانواده تقویت شود و از این طریق وضع کودک از لحاظ رفاهی بالا برود. به این ترتیب روابط و وابستگی خانوادگی هم تقویت میشود. در این حالت اگر در جایی محرومیتی بر کودک از جانب والدین اعمال شد، براساس قانون با والدین خاطی برخورد شود.

بهترین شیوه ی تربیت و پرورده کردن کودک این است که در کنار مدرسه ای علمی، از خانواده ی سالمی هم برخوردار باشد. پس برای حفظ سلامت جامعه باید به تقویت و مراقبت از سلامت خانواده توجهی ویژه داشت و در این راستا سیاست گذاری کرد.

در کل سیاست جمعیتی و جایگاه خانواده در این برنامه روشن نیست. اصلا نمی شود فهمید برنامه چه سیاست روشنی را در قبال خانواده و تنظیم جمعیت جامعه دارد. آیا خانواده را به عنوان سلول جامعه و کوچکترین تشکل اجتماعی قبول دارد یا نه؟ آیا در جهت تحکیم خانواده براساس اصول انسانی میخواهد پیش برود یا در جهت الغای خانواده گام برمی دارد؟ سیاستگزاریهای این برنامه به تضعیف خانواده می انجامد و به آن لطمه های زیانباری خواهد زد که جبران آن به آسانی صورت نخواهد گرفت.

امروزه یکی از مشکلات جدی جوامع غربی این است که جمعیتشان پیر شده است و شاخصهای رشد جمعیتی شان ثابت و یا اغلب منفی است که این خسارت اجتماعی به آسانی جبران پذیر نیست. جامعه ی کردستان جامعه ی جوانی است و باید برای حفظ

شادابی و جوانی آن سیاستهای درستی اعمال شود. برای کنترل جمعیت (رشد، ثابت نگه داشتن و یا کاهش جمعیت) بر اساس نیاز جامعه باید از سلول جامعه یعنی خانواده به خوبی محافظت شود و آنرا تقویت نمود. تقویت خانواده الزاما به معنای تولید فرزند بیشتر نیست بلکه حفظ بنیان و توانایی بالقوه است برای کنترل جمعیت و سلامت روانی افراد جامعه. و همچنین میتوان از خانواده به عنوان کوچکترین تشکل اجتماعی نام برد که سد محکمی است درمقابل اتمیزه شدن جامعه. این تشکل کوچک باید حفظ شود.

مسکن فقط چهار دیوار و یک سقف نیست بلکه امروزه تعریف مسکن مناسب و استاندارد با تمام امکانات رفاهی مدرن در درون خانه تکمیل میشود و این خواست تمام مردم جامعه است و باید به این خواست جواب داد.

در این بین وجود مراکزی همچون درمانگاههای مجهز، مهدکودک برای کودکان بالای ۲ سال، تقویت و مدرنیزه کردن مدارس جهت آموزش و سوادآموزی، باشگاههای ورزشی جهت سلامتی جامعه و همچنین تقویت و استاندارد کردن راهها و مدرنیزه کردن سیستم حمل و نقل عمومی (این برنامه مورد به مورد به احداث رختشویخانه و غذاخوری و ... در محیط کار و محلات پرداخته است اما در هیچ جایی به تقویت راهها و مدرنیزه کردن سیستم حمل و نقل عمومی اشاره ای ندارد. این نیز یکی دیگر از کمبودهای اساسی این برنامه است. حمل و نقل عمومی یکی از ضرورتهای اصلی و مهم دنیای امروز است که باید توجه خاصی به آن شود.) ضرورت خودشان را حفظ کرده اند و مردم خواهان این مراکز و رفاهیات در جامعه هستند.

تکنولوژی تغییرات و توقعات متفاوت فراوانی در جوامع بوجود آورده است بطوریکه امروزه حتی مراجعه به کتابخانه های عمومی هم به علت وجود اینترنت و نشر اینترنتی کتب بسیار کمتر از سابق شده است. این روند در آینده مسلما ادامه خواهد داشت. بیشتر افراد جامعه نیازمندیشان به اینترنت جهت مطالعه و کسب اطلاعات به مراتب از کتابخانه های عمومی بیشتر شده است و این امکان برایشان فراهم شده است که بیشتر وقتشان را در خانه مطالعه و تحقیق کنند.

امروزه یک دانشجو و محقق یا هر فردی در جامعه که خواهان مطالعه و کسب اطلاعات باشد بیشتر به کامپیوتر و خط اینترنت قوی نیاز دارد. علاوه بر این، **اینترنت و دسترسی به دنیای مجازی به یکی از مهمترین ابزارهای آزادی بیان تبدیل شده است.** برنامه باید برای برآورده کردن این نیازهای ضروری و مدرن در جامعه ضمانت بدهد.

به این بند در بخش حقوق اقتصادی زنان دقت کنید:

- **برخورداری از ۶ ماه مرخصی دوران بارداری و یکسال مرخصی برای نگهداری نوزاد که با توافق والدین مورد استفاده قرار می گیرد.**

این بند هم همزاد بندهای بالایی است.

در حالیکه یکسال مرخصی برای نگهداری نوزاد کم است و زنی که زایمان کرده است باید حداقل ۲ سال به شیردهی و پرورش نوزادش بپردازد که سلامت او سلامت آینده ی جامعه است، این بند این یکسال مرخصی زن برای نگهداری نوزادش را هم میخواهد به توافق مرد خانه وابسته کند. چرا استفاده از مرخصی برای نگهداری نوزاد باید با توافق والدین صورت بگیرد؟ یعنی این بند دست مرد را باز گذاشته است که در صورت توافق(؟) ... بخوانید فشار مردخانه یا صاحبکار) از نوزاد نگهداری کند و زن را دوباره به سر کارش بفرستد (بر این قسمت نگاه مردسالارانه دارد فشار می آورد که زن را در استفاده از مرخصی دوران شیردهی و پرورش نوزاد آزاد نمی گذارد).

اگر مراحل بوجود آمدن و رشد یک انسان را به ترتیب به نطفه- جنین- نوزاد- کودک- نوجوان و ... تقسیم بندی کنیم، **در مراحل نگهداری نطفه، جنین و نوزاد تا ۲ سالگی، این مطلقا مادر است که عهده دار وظیفه است.** این مادر است که باید در محیط آرام خانه بماند و از جنین، نوزاد و کودکش نگه داری مداوم بکند. طبیعتا در این مدت (اگر مرد خانه وجود داشته و بیرون از خانه شاغل باشد) مقدار کار بیشتری در خانه بدوش زن می افتد که همانگونه که در بالا اشاره شد پیشرفت تکنولوژی سختی کار خانه را از بین برده است و زن همزمان با نگهداری از نوزادش وقت اضافی برای بعضی از کارهای مورد علاقه و تفریحات خارج از خانه هم خواهد داشت اما محور اصلی کارش در این مدت نگهداری از سلامت خود و نوزادش است. این امر دیگر ظلم به زن تلقی نمیشود. جامعه و مرد خانه (اگر مردخانه ای هم وجود نداشت فقط جامعه) موظفند در این مدت آرامش و رفاهیات زن و نوزاد را فراهم سازند. باید توجه شود که از حقوق بی روبرگرد نوزاد دسترسی مداوم به مادرش و تغذیه کامل از شیر اوست.

« شیر مادر بهترین و کامل ترین غذا برای نوزادان و شیرخواران تا **۲ سالگی** است. به طوری که تغذیه انحصاری با شیرمادر از بدو تولد تا پایان ۶ ماهگی و سپس ادامه آن همراه با تغذیه تکمیلی تا ۲ سالگی منجر به رشد و تکامل کودک می شود. مزایای شیر مادر از جنبه های مختلفی قابل بررسی است جنبه هایی چون فواید مربوط به کودک و مادر، فواید اقتصادی، اجتماعی و...» (داخل گیومه از اینترنت گرفته شده)

امروزه در شرایطی که در تمام جهان و خصوصا در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه که بازار پر شده است از کالاهای غیر استاندارد و بی کیفیت و محصولات بشدت مضر آنتی بیوتیکی و پرورش یافته با مواد شیمیایی مضر با عوارض دراز مدت فراوان که سلامت کل جامعه (مخصوصا طبقه ی محروم و زحمتکش) را با خطرات جدی روبرو نموده و آمار بالایی از افراد جامعه را دچار بیماریهای مزمن و مرگهای غیرطبیعی کرده است، یک نوزاد با سیستم ضعیف دفاعی بدن با چه تضمینی در شیرخوارگاهها میتواند از عوارض چنین محصولاتی مصون بماند؟ آیا این نوزاد در آینده از زندگی سالم و شادابی برخوردار خواهد بود؟ چه کسی چنین ضمانتی را میدهد؟ فارغ از تباه شدن زندگی کسی که در دوران نوزادی دچار بیماری می شود که اغلب لاعلاج و یا با صرف هزینه های بسیار گزاف علاج میشوند آیا میدانید برای نگهداری و بهبودی چنین بیمارانی در آینده چقدر باید نیرو و هزینه ی جامعه صرف شود؟

شیر مادر سالمترین و کاملترین غذا برای نوزاد است و از حقوق مسلم هر نوزادی این است که باید از شیر مادرش تغذیه نماید تا آینده‌ی سالم و شادابی داشته باشد. حقوق نوزاد و کودک باید از طریق تقویت خانواده اهدا شود نه از راههای دیگر.

تحت هیچ شرایطی نوزاد نباید از شیر مادر محروم شود این قانون انسانی و درستش است. در واقع شرایط را باید طوری تنظیم نمود که این اصل برقرار گردد نه برعکس این اصل را فدای شرایط نمود.

لازم به تذکر است که این برنامه در هیچ جایی به حقوق نوزاد اشاره ای ندارد و در فصل پنجم تنها به حقوق کودکان پرداخته است. در این برنامه زندگی مادر در ارتباط با "کار" تنظیم شده و حقوق نوزاد هم فدای همین سیاست گردیده.

یکی دیگر از بندهای برنامه در مورد فحشا است.

تمایز فحشا و تن فروشی

واژه های "فحش"، "فاحشه" و "فحشا" همخانواده می باشند و تعبیری هستند که در ذهن مردسالار و ناموس گرا شکل می گیرند و بیشتر برای توهین به زن به کار برده می شوند. در این تفسیر حتی اگر کسی تمایل بیشتری به ارتباط جنسی داشته باشد فاحشه محسوب می شود. در صورتیکه بحث ما نباید میزان تمایلات جنسی فرد باشد بلکه باید اعتراض ما به تن فروشی باشد. یعنی به کالا کردن سکس در مقابل پول و نیازمندیهای معیشتی و یا موقعیتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باید ممنوع باشد اما اگر کس یا کسانی بدور از تن فروشی و بر اساس تمایلات فردی و اصول انسانی تمایل بیشتری به رابطه ی جنسی داشته باشند نباید افکار عمومی جامعه را علیه آنان تحریک کرد و تحت نام جلوگیری از جریحه دار شدن احساسات عمومی و یا توهین به فرهنگ و اعتقادات مردم و یا چیزهایی از این قبیل آنها را تحت پیگرد قرار داد. (این اواخر ظاهرا در پارک آزادی سلیمانیه دختر و پسری را برای یک بوسه ی عاشقانه مورد پیگرد قانونی قرار داده بودند. این رفتار در ذهن بیمار بعضی ها به فاحشه گری تعبیر می شود !!)

علیرغم انتقادهای بنیادین به نگرش "برابریخواه" و "کارمحور" در محتوای بندها، در یک جمع بندی کلی میتوان از موارد زیر به عنوان موارد مبهم و بحث انگیز و جزو کمبودهای اساسی برنامه کومله برای حاکمیت مردم در کردستان نام برد:

1- تعیین محدوده جغرافیای سیاسی مشخص

2- تعیین نوع حکومت مشخص

3- تعیین نظام اقتصادی مشخص

4- نگاهی علمی به مسئله کنترل جمعیت و تقویت و محافظت از بنیانهای خانه و خانواده و در همین راستا تضمین مسکن با تمام امکانات زندگی مدرن.

5- به رسمیت شناختن حقوق نوزاد

6- ضمانت تقویت و استاندارد کردن راهها و مدرنیزه کردن سیستم حمل و نقل عمومی با لحاظ کردن استانداردهای محیط زیستی

7- ضمانت برقراری شبکه اینترنت جهانی

8- تقویت و مدرنیزه کردن سیستم کشاورزی و دامپروری و در همین راستا تقویت تولید محصولات غذایی طبیعی و بیولوژیک و همزمان کم کردن و در نهایت از بین بردن تولید محصولات آنتی بیوتیکی و پرورشی با مواد شیمیایی که عوارض دراز مدت و خطرناک برای سلامت جامعه دارند.

9- ایجاد مراکز خرید و تعاونی های تامین مایحتاج روزانه ی مردم در مناطق مختلف شهری و روستایی

10- تلاش برای به حداقل رساندن تفاوت بین شهر و روستا و برقراری و ایجاد تمام امکانات مدرن شهری در روستاها از قبیل برق، آب آشامیدنی، مراکز بهداشتی و درمانی، مدارس پیشرفته و استاندارد، تعاونی ها و مراکز خرید، اینترنت و تقویت راهها و مدرنیزه کردن سیستم حمل و نقل عمومی بین شهر و روستا متناسب با شرایط جغرافیایی.

❖ ترتیب قرار گرفتن فصلهای برنامه منطقی نیست.

دو نگاه کلی متفاوت بر این برنامه حاکم است که دو چشم انداز جداگانه را برای فردای جامعه ی مورد بحث ترسیم می کنند. چشم انداز اول **حکومت شورایی** (حاکمیت شورایی هم آمده- واژه ی حاکمیت بار معنایی قهری تری دارد) است و چشم انداز دوم **حاکمیت انقلابی**.

بر فصلهای اول و دوم و سوم چشم انداز حکومت شورایی حاکم است و بر فصل چهارم حقوق زنان که در بالا به نقد کشیده شد چشم انداز حاکمیت انقلابی. بر روی بقیه ی فصلها تقریباً اشتراک نظر وجود دارد تا فصل آخر (فصل نهم) که در بند اول: قانون کار و حقوق کارگران ردپای حاکمیت انقلابی به چشم می خورد (شماره ی ۱۴ ی این بند می

گوید: مزد برابر برای زنان و مردان در ازاء کار یکسان) که از جنس بندهای فصل چهارم حقوق زنان است. ولی بر بند اقدامات اقتصادی همین فصل نگاه حکومت شورایی حاکم شده است.

حال سوال این است که سرفصلهای برنامه چرا به اینصورت چینش شده اند؟ چرا بند اقدامات اقتصادی که یک بند زیربنایی برای هر برنامه ای است در فصل آخر و در یک جمله کوچک با اشاره ای مختصر گنجانده شده است؟ در صورتی که می بایست حداقل بعد از فصلهای اول ساختار حاکمیت در کردستان و فصل دوم حق تعیین سرنوشت، به عنوان سرفصل سوم (و نه یک بند از یک فصل دیگر که این مهم را کاملاً حاشیه ای و کم رنگ کرده است) به مبانی اقتصادی می پرداخت و از آنجا حقوق و آزادیهای فردی، اجتماعی و سیاسی را منتج می کرد.

❖ دلایل

چرا چنین است؟

مهندسی معکوس می گوید که این برنامه در توافق دو جناح مدعی قدرت حزبی تنظیم شده است:

جناح حکومت شورایی با نگاهی واقع بین تر
جناح حاکمیت انقلابی، که مطالباتش با محوریت "برابری" و "کار" تنظیم شده است.

بندهایی که جناح حکومت شورایی در برنامه کومله برای حاکمیت مردم در کردستان بر آن تاکید دارد از "برنامه کومله برای خودمختاری کردستان"^(۳) گرفته شده است و بندهایی که جناح حاکمیت انقلابی در این برنامه بر آن اصرار دارد از "برنامه حزب کمونیست ایران"^(۴) اقتباس شده است.

پر واضح است انتقادات وارده به برنامه ی کومله برای حاکمیت مردم در کردستان و کمبودهای این برنامه متوجه دو برنامه ی مرجع آن نیز هست. مطالبات برنامه حزب کمونیست ایران بر اساس دو محور اصلی "برابری" و "کار" تنظیم شده است و به همین اعتبار مبنای مارکسیستی آن ضعیف است و با نفس یک برنامه ی همه جانبه ی کمونیستی فاصله دارد. روایتی که این برنامه از سوسیالیسم به دست میدهد امتحان تاریخی اش را پس داده است. بعضی از جوامع قرن بیستم زندگی تحت این شیوه از اداره جامعه را تجربه کرده و از آن برگشته اند. برگشتن این جوامع از این شیوه ی اداره ی جامعه به معنی شکست اجتماعی آن است.

این دو جناح درون حزبی هر کدام بندهای برنامه ای خود را جداگانه و بر اساس چشم اندازها و دیدگاههای خود ترسیم کرده و در یک توافق سیاسی برنامه ای را تنظیم کرده اند که بعضی از بندهای آن مبهم و در تقابل با یکدیگر هستند و اعتبار و پشتوانه ی اجرایی ندارند. مسلماً اگر ترتیب منطقی و اصولی فصلها رعایت میشد خواننده سریع به تناقضات برنامه پی میبرد. زیرا معمولاً خواننده ی عادی بندها را بصورت خطی و از ابتدا به انتها می خواند و کمتر بندها را از انتها به ابتدا و یا مضمونی بررسی و با هم مقایسه می کند. این یک ترفند روانشناسانه است که دو جناح بکار برده اند تا تناقضات برنامه را در

لابلای این آشفتگی ها و پس و پیش کردنها گم کنند و آن را به تصویب اعضا و تایید خوانندگان خود برسانند.

برنامه کومله برای حاکمیت مردم در کردستان یک برنامه نیست بلکه در واقع می تواند دو برنامه باشد که در یک برنامه ی توافقی خلاصه نویسی شده است. جناحهای تنظیم کننده بر روی بعضی از مسایل اساسی و کلیدی توافق ندارند به همین خاطر بر روی فصلهای خاصی مشخصا کلید واژههایی همچون "حکومت شورایی" و "حاکمیت انقلابی" را بکار برده و بر آنها مهر جناحی زده اند و برای پوشاندن این اختلاف نظر و پرهیز از برجسته کردن آن روی فرمول **حاکمیت مردم** در عنوان برنامه به توافق رسیده اند.

صد البته در عالم سیاست احزاب و جریانات سیاسی و حتی جناحهای درون حزبی مجازند که بر سر مسائل مختلف که مورد اختلاف هستند به نحوی از انحاء توافق کنند. در این مسئله هیچ شکی وجود ندارد اما از یک حزب مسئول انتظار می رود که اختلافات درون حزبی را به این شیوه ی نادرست از لحاظ اخلاق سیاسی به تصویب نمایندگان و اعضای خود نرساند حال اینکه مردمی که قرار است برایشان برنامه ی خوشبختی تنظیم کنید هم مستحق چنین برخوردی نیستند.

این جناحها باید بطور علنی و شفاف خواستها و راهکارهای خود را برای آینده ی کردستان به عرض اعضا و جامعه برسانند و حق انتخاب آزادانه و آگاهانه را برای اعضای تشکیلات و مردم کردستان به رسمیت بشناسند. شیوه های اینچینی - با پیچاندن مسائل - حق انتخاب آزادانه و آگاهانه را از مردم سلب می کند که این قابل قبول نیست.

❖ نتایج و عواقب

نتایج عملی چنین برنامه ی متناقضی در فردای احتمالی بقدرت رسیدن کومله در هر مقیاسی، برای جامعه ی تحت کنترل فلج کننده و مصیبت بار خواهد بود. بندهای اساسی مورد اختلاف جای خود را به بی برنامهگی میدهند و همین امر عرصه را برای سوءاستفاده و فساد سیاسی کاملا باز می کند. در چنین فضایی درگیری و رقابت ناسالم جناحی درون حزبی برسر کسب قدرت بسیار محتمل است و دودش تماما به چشم مردم زحمتکشی خواهد رفت که برای رهایی از فلاکت گذشته چه رنجها که نکشیده و چه مصیبتها که تحمل نکرده اند.

در سطح تشکیلاتی و حزبی هم توافقات پنهانی جناحها منجر به تشکیل محافل و سبک کاری شده است که در آن مکانیزمهای دموکراتیک بی خاصیت شده و درست عمل نمی کنند و

در خاتمه:

منطقه ی خاورمیانه در حال تغییر و تحولات سیاسی وسیعی است. در این بین وضعیت کردستان به یکی از موضوعات مهم منطقه تبدیل شده است. همین امر حکم میکند همزمان که تحولات منطقه را زیر نظر داریم، نگاه دقیق تری هم به اوضاع درونی خودمان

داشته باشیم. سعی در تقویت نقاط قوت خود کرده و در جهت رفع نقاط ضعفمان برآییم. این مهم فقط با پلمیک جدی سیاسی و انتقادهای بی رحمانه از خود میسر خواهد بود. تعهد مبارزاتی به نسبت سرنوشت مردم کردستان به ما حکم می کند که از هم اکنون در صدد رفع ابهامات و یافتن راه حل برای اختلاف نظرها برآییم و آنها را به آینده موکول نکنیم. مردم کردستان نباید از اختلاف نظرهای درون حزبی کوچکترین آسیبی ببینند.

در این رابطه سوالات سیاسی زیادی مطرح می شود از جمله:

آیا با سبک کار فعلی کومله می تواند جوابگوی شرایط ناپایدار سیاسی منطقه باشد؟ اگر در هنگام تنظیم این برنامه شرایط سیاسی کومله بعد از انشعابات اقتضا می کرد که با چنین مشکلات و تناقضات درونی کنار بیاید، آیا هنوز این ضرورتها پا برجایند و چنین توافقاتی را اقتضا می کنند؟

کومله چگونه می تواند از این ناروشنیهها و تناقضات سیاسی رهایی یابد؟ مسئولیت کومله در قبال مردم کردستان کدام است؟ توقع مردم کردستان از کومله چیست؟ و سوالاتی از این دست که جواب عاجل می طلبند....

✓ پایان بحث

۱۶ دسامبر ۲۰۱۳

(۱)- لینک برنامه کومله برای حاکمیت مردم در کردستان از سایت حزب کمونیست ایران

<http://cpiran.org/ketabkhane/asnad/pdf/bhbmkb.pdf>

(۲)- لینک مقاله ی "مارکس و برابری (بحثی انتقادی در مورد برابری)" از سایت مبارزه طبقاتی

<http://www.m-tabaghati.com/maghalat/bahsi-enteghadi-dar-morede-barabari-shahrooz-naseri.pdf>

(۳)- لینک برنامه کومله برای خودمختاری کردستان از سایت حزب کمونیست ایران

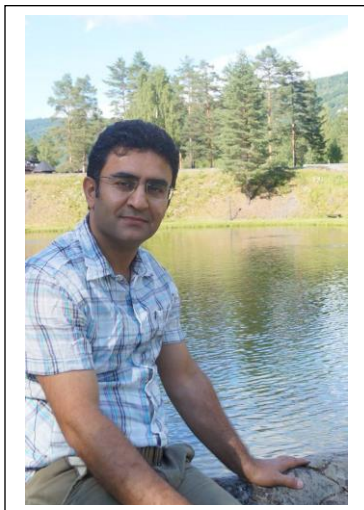
http://cpiran.org/elamiyeha/elamiyeh_b.html

(۴)- لینک برنامه حزب کمونیست ایران از سایت حزب کمونیست ایران

<http://cpiran.org/ketabkhane/asnad/pdf/bhcci.pdf>

"جبهه متحد کرد" و حزب جدیدشان، در کدام جبهه قرار گرفته است؟

آریس زارعی ۲۵ دسامبر



جبهه متحد کرد مثل بخشی از اپوزسیون رژیم در داخل و خارج کشور هر از چند گاهی به مناسبت‌های گوناگون بیانیه‌ای بنا عرف روزگار مبارزه این دوره، صادر نموده و اهداف و وظایف متناسب منافع طبقاتی و سیاسی گروهی خود تعریف می کند. این روزها گروهی از دامن این جبهه اعلام موجودیت مستقل کرده و بنا نیست چیز بیشتری این از حزب مادر انجام بدهد، بلکه عکس العمل و تلاشی است برای جلب توجه حاکمان اسلامی و رهانیدن "جبهه" و طیف اصلاح طلب کورد از انزوا و سرو سامان بخشیدن به بی عملی خود و نشان دادن ظرفیتهای سیاسی و اجتماعی خود به قدرت و جبهه راست و بورژوازی ایران. به شباهتها و اشتراکات سیاسی و برنامه‌ای و استراتژیکی و بنا به صفر بودن موتور "حزب" تازه متولد شده نقد و بررسی خود را بر کل طیف اصلاح طلب کورد و مشخصا "جبهه متحد کرد" متمرکز خواهد بود. آنها در دوره اخیر ادعا میکنند که فعال شده‌اند و تلاشهایی نموده و به

دستاوردهایی هم نائل آمده‌اند. اما چطور، در چه زمینه‌ای و کجا و با کدام معیار آنها کار در خدمت به منافع مردم محروم کوردستان انجام داده‌اند و باعث رفع مشکل و بی حقوقی گردیده‌اند و تاثیر کوششهای آنها چرا مشهود نیست و چرا آب از آب تکان نخورده و نمی خورد با "فعالیت‌های" این جبهه، کمترین معلومات و نتیجه ملموسی در جهت حمایت از مطالبات و منافع مردم زحمتکش کورد در دسترس است. نخستین پرسشی که بی پاسخ و بدون توضیح مانده است از سوی این طیف اصلاح طلب کورد داخل سازمان حکومتی رژیم و در راس آن رو به "جبهه متحد کرد" اینست که: چرا روزنامه‌نگاران نشریات "قانونی"، زنان مخالف قوانین جدایی جنسی (فعالان یک میلیون امضا)، کارگری که تنها مطالبه‌اش گرفتن حقوق معوقه‌اش است و کولبری که برای یک وعده غذای خانواده‌اش در معرض خطر مرگ قرار میگیرد و دانشجوئی که به خاطر اعتراض به پادگانی شدن دانشگاه، جریمه، شکنجه، زندان و تیرباران می شوند، اما این آقایان (چون فکر کنم جای برای زنان نباشد در هیئت موسس حزبشان) اگر واقعا کاری را انجام داده، مطالبه‌ای را خواهان بوده و یا به سلب حقوق و مطالبه‌ای از مردم کورد رو به رژیم "صریح بیان" نموده‌اند و اعتراض کرده‌اند، چرا با هیچ یک از این موانع و مشکلاتی که برای نیروها و جنبشهای بالا پیش آمده‌است، مواجه نشده‌اند؟ منظور این نیست اگر گرفتار می آمدند نشانه‌ی جدیت و واقعی بودنشان می توانست باشد یا اینکه از آزار و اذیت آنها توسط دستگاه حاکمه سپاه پاسداران خوشحال بشویم، بلکه به این معنا است که یا تلاش و مطالبه مردمی از سوی این جبهه نشده است یا اگر شده است دارای هیچ وزن و تاثیری نبوده و برای رژیم ایجاد نگرانی نکرده است. حالا بنا بر این داده‌های کلی و عدم نفوذ کلام و در انزوا بودن این جبهه، ادعاها و اهداف "بزرگ" و بسیار متناقض با هم را در دستور کار تبلیغاتی خود قرار داده‌اند.

با تعریفی که شد، معلوم نیست که این طیف با کدام اعتبار اجتماعی و سیاسی و با چه پشتوانه‌ی مبارزاتی در کوردستان می خواهد به اهدافی نظیر "تاسیس جبهه متحد کرد به منظور تحقق اهداف انقلاب ۵۷، اجرای همه اصول قانون اساسی، تامین حقوق و انتظارات مردم کرد و دیگر مناطق محروم و گسترش دموکراسی، عدالت اجتماعی و توسعه متوازن" دست یازد؟ معلوم نیست این معجون "اجرای

همه اصول قانون اساسی... و عدالت اجتماعی" به شدت در تضاد با هم را به چه شکل می خواهد آشتی بدهد؟! آخر مگر نه اینست که این "اصول قانون اساسی" رژیم اسلامی شامل سنگسار، اعدام، تبعیض به شدت بیرحمانه میان زن و مرد، شوهر دادن دختران خردسال، صیغه (تن فروشی شرعی) و شهروندان درجه یک و دو و ... خلاصه نظارت کامل و تصمیم گیرنده اصول شریعت اسلامی شیعه، میشود؟ در طول "فعالتهای" ۸ ساله خود کجا و کدام "بیان صریح کف مطالبات مردم ایران و بویژه مناطق کردنشین و محروم کشور و تبدیل آن به مسئله روز در جامعه ایران و کردستان و نیز تبدیل آن به شعار انتخاباتی کاندیداهای ریاست جمهوری در دهمین دور انتخابات ریاست جمهوری" اتفاق افتاده و نتیجه این "بیان صریح کف مطالبات مردم ایران" چه بوده و اصلاً منظور از "کف مطالبات" چیست در فرهنگ سیاسی و مبارزاتی شما؟ مگر نه اینست که مبارزه برای آزادی همین "بیان صریح" و طلب همین "مطالبات" که شما "کف" هم به آن افزوده اید، روزی نیست که سر مبارزان واقعی آنرا بردار نکند و خون مطالبه کنندگان حقیقی و صادق آنرا بر دیوار سیاه چالهای رژیم و کف خیابانهای مملکت نیفشاند؟ پس شما دقیقاً در کجا ایستاده اید و چه کارها و "فعالتهای" انجام داده اید طی این ۸ سال؟ به صورت و کت و شلوارهایتان نگاهی بیندازید و ببینید قطره خونی از این کشتارهای کولبران و کاسبکاران کورد یا تف زندانیان در بند و بر دار - آویخته - شده بر آنها ننشسته است. جبهه متحد کرد، این بخش از ادعاهایش را این چنین فرموله و نتیجه گیری می کند: "این بخش از فعالیت جبهه، تاثیر ماندگاری در تاریخ این مرحله از تلاش مردم ما برجای گذاشت و مطالبات مردم ما را که به تابوئی هراسناک تبدیل شده بود، از حوزه موضوعات ممنوعه خارج و در جایگاه واقعی خود یعنی دایره حقوق قانونی مردم قرار داد. حقوقی که نه زیاده خواهی و ضد انقلابی، بلکه قانونی است و تامین آن وظیفه مسئولین مملکتی است." اگر این "جبهه" هیچ اصول اخلاقی مبارزه و منطق و ضوابط متدیک بررسی و نتیجه گیری دستاوردهای فعالتهای یک سازمان را رعایت میکند، به مردم بگوید که از کدام "بخش فعالیت" و کدامین "مطالبات تابوئی" سخن میگوید؟ اینجا با آوردن یکی دیگر از شاهکارهای این جمع "دکتر" که تقریباً جوهر وظایف و اهداف تعریف شد و آنها را به تصویری میکشد و نشان از تعیین تکلیف برای "جبهه دکترها" است، به نقل قولهای بیانی "جلسه شورای مرکزی جبهه متحد کرد در تهران - ۲۲ شهریور ۱۳۹۲ خورشیدی" پایان میدهم. "نتیجه همین تعامل بود که به مشارکت فراگیر و بی سابقه مردم مناطق کردنشین و استقبال آنان از تعهدات و تضمین های دکتر حسن روحانی و افزودن حد اقل ۵ میلیون رای "آری" به آرای ایشان و قطعی نمودن نتایج انتخابات در دور نخست منجر گردید. مردمانی که برخلاف تبلیغات رایج، تنها به امید تنش زدائی و ایجاد تغییرات مثبت در مدیریت خرد و کلان کشور پای در میدان مشارکت در انتخابات گذاردند.

اگر سپاه پاسدارن زورش به شما نمی رسد و پارتی کلفتی دارید، چرا به جای تشکیل دادن یک حزب پر درد سر "رادیکال و دموکراسی خواه" که بنا به اظهارات خودتان برای راضی نمودن کارگزاران رژیم باید یک پایتان در سپاه و اطلاعات و غیره باشد، با همان "جبهه متحد"تان ادامه نمی دهید و لطف نمی کنید از نان و کار و حرفه و حقوق اولیه این روزنامه نگران، کارگران، زنان و دانشجویان و کولبرها که تحت نام "زندانهای امنیتی" به سیاه چالها کشانده می شوند، به حمایت برنمی خیزید؟ چرا از اعدام جوانان "طرفدار مبارزه مسالمت آمیز" غیرمسلح جلوگیری نمی کنید؟ شاید بگوید که این کار "خطر" و سنگینی است برای ما، باشه، اینرا برای طرفداران مبارزه قهرآمیز و انقلابی بگذارید. اما چرا زبان در کام فرو بسته اید و اگر موافق این رفتار و قوانین و سیاست شنیع و بربرمنشانه نیستید، اعتراض نمیکنید؟ آیا بیان اعتراض و مخالفت با این جنایتها هم برای شما مشکل و خط قرمز است و باید بروید با کارگزاران سپاه و اطلاعات مشورت و نظرخواهی بکنید؟ قدمت فعالتهای قانونی طیف شما کمتر از احزاب اسلامی در کردستان عراق نیست، آنها در آنجا یک پایه اساسی قدرت هستند، شما چرا علنی نمیکنید وجود این دوزیستی خود را؟ اگر هم راستگو و دلسوز ملت کورد هستید و برای رفع محرومیتها و ستمگریهای مختلف از مردم کوردستان تلاش میکنید، چرا برای انتخاب اسم حزب و تعیین افراد مؤسس و سیاستهای حزبتان باید به شکل استراتژیک و حیاتی به کارگزاران رژیم وصل باشید؟ اگر صادق و مبارز و ضد ظلم و بی دادی و جنایت

رژیم اسلامی‌ها هستند، چرا راه اپوزسیون داخلی کورد را در ترکیه پیشه نمی‌کنید؟ شما هیچ یک از این کارها را نخواهید کرد. خواسته یا ناخواسته شما بخشی از پروژه سوپاپ اطمینان رژیم اسلامی هستید هر چند کم وزن هم باشید. بیشتر تشکیل دهندگان این "جبهه" در تهران زندگی میکنند. اولاً چطور ممکن است که شما با سفری به کوردستان و برگشتن به مرکز به مشکلات و مطالبات خلق کورد رسیدگی کنید و آنها را حل و فصل کنید؟ دوم شما که خوشبختانه اکثراً دارای تحصیلات و مشاغل عالی و تخصصی پول ساز هستید، چرا به عنوان نشان دادن حسن نیت و دلسوزیتان برای ملت کورد در میان مردم کوردستان و برای این منطقه خدمات ارائه نمیدهید. چرا از تواناییها و تخصص خود برای ارتقاء سطح سلامتی، بهداشت، تعلیم و فرهنگ و بنیاد نهادن ساختاری مهندسی در ساخت و ساز، زیرساختهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی به کوردستان برنمی‌گردید و در آنجا به خدمتگزاری و زدودن تبعیضات و محرومیتها و ستمگری رژیم تلاش نمیکنید؟ دبیر کل "جبهه" آقای، رحیم فرهمند، انقلاب مردم به جان آمده‌ی ایران را برای رهایی از ستمگری و استثمار و نابرابریهای اجتماعی و سیاسی و حقوقی و اقتصادی، که خود او هم اعتراف میکند که بارها خیابانهای مهاباد را غرق در خون مردم معترض دیده و تصاویر اعدام و آویزان نمود پیکر مبارزانی چون کاک "سلیمان معینی، ملا مراد شیرینژ" بر تیر برقها و دیوارهای شهر او را تکان داده است، را "انقلاب اسلامی" و جایتکار تاریخ معاصر ایران را یعنی "روح الله خمینی" را رهبر انقلاب میدانند! آیا منظور این است که مردم ایران برای برقراری یک نظام اسلامی و حکومت شریعت اسلامی علیه رژیم شاه خروشیدند و قیام کردند و مردم کوردستان هم می‌خواستند که آقای "احمد مفتی زاده" را بر تخت صدارت بنشانند تا نتیجه انقلابشان با بقیه مناطق ایران جفت و جور در بیاید؟ معلوم است وقتی آنالیز و شناخت و اعتقاد جبهه متحد کرد و کل طیف کردهای ملتزمان به قانون اساسی رژیم اسلامی ایران بر این پایه استوار باشد، وظایف و اهداف تعریف شده‌شان در چهارچوب رفع موانع جلو اجرای کل "اصول قانون اساسی" در کوردستان، تامین نیازها و امنیت منافع استقرار این نظام و قوانینش خواهد بود. شواهد عینی و عمل این جمع این واقعیت را به تصویر می‌کشد که این "جبهه" و همه‌ی آنهايي که معتقد هستند که با اجرای تمام و کمال قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌توان به "کف مطالبات" مردم ایران و کوردستان رسید، حاضر به هیچ نوع مبارزاتی چالشگرانه نیستند. بنابراین بر اساس فاکتورهای موجود که استناد است به ادعاها، نوع فعالیت و تلاشهای تا امروزیشان، طیف "جبهه متحد کرد" خدمتگزار ملت کورد نیستند. اصلاح طلبان کرد و جبهه متحد کرد، در بهترین حالت می‌توانند نمونه و کپی اسلامی احزاب کارتونی کورد دست ساز رژیم صدام حسین در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی در عراق باشند و همین نقشها را بازی بکنند که به آنها سپرده خواهد شد و همه امروز به روشنی می‌دانید که وظیفه و نقش آن گروهها و احزاب عشایری چه بود. عوامفریبی در کوردستان و مرکز نشینی و خوش شدن با کارگزاران و مدیران رژیم اسلامی در تهران، اسمش خدمت کردن به ملت کورد و "بیان صریح کف مطالبات" آنها نیست و اگر هم باشد عملاً هیچ کاری انجام نداده‌اید و اگر هم انجام داده‌اید هیچ گامی رو به جلو در لیست فعالیتهايتان ندارید و دست‌آورد همه‌ی این سالهای شما "مشارکت فراگیر و بی سابقه مردم مناطق کردنشین و استقبال آنان از تعهدات و تضمین های دکتر حسن روحانی و افزودن حد اقل ۵ میلیون رای " آری " به آرای ایشان و قطعی نمودن نتایج انتخابات در دور نخست منجر گردید"، بوده است که در همین چند ماه زمامداری این "دکتر" آمار کشتارهای قانونی (اعدام) پس از دهه ۶۰ خورشیدی بی سابقه بوده است.

آریس زارعی

منابع

<http://bykurd.com/بانه-ها/227-جلسه-شورای-مرکزی-جبهه-متحد-کرد.html>

مصاحبه کوردی دبیر کل "جبهه متحد کرد" آقای رحیم فرهمند با سایت روزه‌لالتایمز.

شعارهای این شماره

کارگران ایران متحد شوید

زنده باد سوسیالیسم در ایران

نان، مسکن، آزادی

**آزادی
سیاسی و
ایجاد تشکل،
حق مسلم
ماست**

«حق ملل در تعیین سرنوشت خویش»
پاسخ سوسیالیسم در ایران به ستم ملی است

**کارگران و
زحمتکشان ایران
به برنامه
هسته‌ای رژیم
اسلامی ایران
احتیاج ندارند**

**آزادی‌های سیاسی قبل
از همه در رابطه با
فعالیت کارگران و
مخالفین معنی میدهد**